

حقیقت را درک کرده‌اند و با بهره‌گیری از جزئی از کل می‌خواهند افکار مردم را منحرف بکنند. یعنی یک قسمت از حقیقت را که مردم هم قبول دارند پیشنهاد می‌کند و بنابراین محصور می‌کند استعمار فرهنگی و فکری در استعمار فکری غربی از نوع کاپیتالیسمی اینها درحقیقت می‌خواهند جانشین بکنند آن استعمار فرهنگی غربی کاپیتالیسمی را با استعمار فرهنگی سوسیالیستی ماتریالیستی و این همان تحریفی است که همیشه در تاریخ وجود داشته که یک جزئی از حقیقت را می‌گیرند و با بهره‌گیری از آن که مورد توافق عامه است او را یک خوراک دیگری بدهند که خودشان دلشان می‌خواهد که درحقیقت آنی که دوباره بجایش می‌گذارند همان استعمار فرهنگی است یعنی درحقیقت فرقی نیست بین کل استعمار و استعمار را باید به صورت یک مطلق صورت یک کل بگیریم نه به صورت بخشی از استعمار. این یعنی آن نیست که ما با استعمار فرهنگی شرقی موافقیم نه با آن هم مخالفیم ولی تنها با او مخالف نیستیم ما با کل استعمار فرهنگی مخالفیم که این استعمار فرهنگی می‌تواند استعمار فرهنگی غربی باشد می‌تواند استعمار فرهنگی شرقی سوسیالیستی ماتریالیستی باشد البته زیربنای هردوی آنها یکی است چه استعمار فرهنگی کمونیستی چه استعمار فرهنگی سرمایه‌داری هردو آنها زیربنایشان ماتریالیستی است منتها یکی ماتریالیسم ولرم و دیگری کامل و مطلق است. بنابراین وقتی من صحبت می‌کنم از دکتر علی ریعتی که او معتقد بود باید با استعمار فرهنگی که از طریق همان بیگانگی شروع شده و با غرب‌زدگی و شرق‌زدگی ما پیدا کرده و معتقد بود که باید هردو اینها البته استعمار مطلق یک چیز است و وحدت استعمار را باید همیشه در نظر بگیریم تقسیمش نکنیم به استعمار فرهنگی غربی و شرقی. دوی اینها استعمار فرهنگی است و یک وحدتی در بین آنها وجود دارد چون زیربنای فکری و مکتبی اینها یکی است برای دکتر علی شریعتی آن چیزی که مهم بود این بود استعمار فرهنگی بطور یک وحدت - بصورت یک وحدت در فرم‌های مختلف به صورتهای مختلف باشد باید بایش را عوض بکنند با خودشناسی یعنی همانطوری که استعمار فرهنگی با از خودبیگانگی شروع شد باید آن جریان را حالا راهش را تغییر بدهد و با خودشناسی و خودجوشی بی بردن به شخصیت خودش شروع کند و چیزی که این درست می‌کند فرهنگ اسلام است. دکتر فرهنگ اسلام خوب درک می‌کرد و با درک و احساس مسئولیت کوشید آنها را که سبب فلاکت و بدبختی امت اسلامی هستند و عامل و وسیله این استعمار فرهنگی و به مال معمار اقتصادی و سیاسی شده‌اند آنها باید مجدداً با یک اسلام آشنا بشوند فرهنگی است که می‌تواند و نات و شرایط را دارد که به آن روشنفکر آن چیزی را که ش می‌رود بدهد. آن چیزی که رفته در غرب جستجو و به آن نرسیده و غرب‌زده شده و حالا در یک بحران است، خلاء فکری گام برمی‌دارد در یک تضاد فکری می‌برد آن خلاء را باید با فرهنگ اسلام پر کرد و طوری که گفتم رهبری او نسبت به طبقه روشنفکر ما از انقلاب با تجزیه و تحلیل علمی صحیحی که از

اسلام و از غرب داشت این نقش رهبری را خوب ایفا کرد و به همین دلیل بود که دیدیم در مدت خیلی کوتاهی - اصولاً عمر مرحوم دکتر علی شریعتی خیلی کوتاه بود که کوشید تا طبقه روشنفکر یا طبقه‌ای که ممکن بود بعداً به طبقه روشنفکر غرب‌زده تبدیل بشود او را جذب کرد و از طریق فعالیت‌هایی که روی طبقه روشنفکر اسلامی کرد پیام خودش را به مردم ایران در درجه اول رساند و امیدواریم که با ترجمه کتابهایش و آثارش بتوانیم ما بعد از دکتر شریعتی پیام او را به دیگر بخشهای امت اسلامی منتقل بکنیم و همانطور که دکتر شریعتی سهم مهمی داشت در بوجود آمدن این انقلاب نشر و ترجمه آثارش می‌تواند نقش مهمی داشته باشد در بوجود آوردن انقلاب فکری در دیگر بخشهای امت اسلامی و بالمال سبب گسترش انقلاب اسلامی بشود و کل انقلاب مداوم اسلامی را حداقل در سطح امت اسلامی گسترش بدهد.

س: به نظر شما دکتر شریعتی چه نقشی برای روحانیت مسئول و متعهد قائل بود و تا چه اندازه به آن ارجح می‌نهاد؟

ج: من فکر می‌کنم دکتر شریعتی همه کارهایش را می‌خواست براساس علمی وقتی می‌گویم علمی آن علمی که سوسیالیسم‌ها بکار می‌برند نیست بلکه روش علمی مبتنی بر کشف حقیقت بصورتی که تمام حقیقت باشد و دارای زیربنا و اصولی باشد معتقد بود. کارهایی که می‌کرد، پیشنهاداتی که می‌کرد همه را دلش می‌خواست براساس علمی استوار بکند همانطوری که می‌دانید او وقتی مسئله شیعه را مثلاً بررسی می‌کند یا در مورد حضرت علی(ع) و یا زینب(علیها‌السلام) و طبعاً وقتی در مورد اسلام صحبت می‌کند او نه با تشیع مخالف است نه با علی، نه با زینب و فاطمه مخالف آن چیزی را که او با آن مخالف است شیعه بودن کور کورانه است که مخالف است. دوست داشتن زینب را بطور کور کورانه مخالف است، فاطمه را بعنوان یک الگویی که کور کورانه از ایشان پیروی کرد با آن مخالف است. روحانیت یا اسلام را وقتی بررسی می‌کند بطور کور کورانه یا تقلیدوار و مقلدانه پذیرفتن اسلام را با آن مخالف است و یا پذیرفتن روحانیت را بطور کور کورانه با آن مخالف است با روحانیت مخالف نیست بلکه روحانیت را بريك اساس و اصولی استوار می‌کند. مدت‌ها فرض بکنید، حسین(ع)، علی(ع)، تشیع - زینب(ع)، فاطمه(ع) اسلام را بصورت قشری و کور کورانه و تقلیدوار پیشنهاد می‌کردند وقتی می‌دیدند دکتر شریعتی از این برداشتی که از اینها می‌شد بصورت کور کورانه انتقاد می‌کند تصور می‌کردند که دکتر شریعتی از تشیع انتقاد می‌کند، از اسلام انتقاد می‌کند، از روحانیت، از زینب و علی، فاطمه(ع) انتقاد می‌کند، در صورتی که اینطور نبود از آنها انتقاد نمی‌کرد بلکه از خود ما و از روشی که ما برای پیروی از آنها داریم انتقاد می‌کرد. یعنی پیروی علی و شیعه بودن کور کورانه را انتقاد می‌کرد. او می‌خواست احساس شیعه بودن را که در همه شیعه‌ها است، می‌خواست بريك اساس صحیح و منطقی اسلامی علمی بگذارد و یک فرد شیعه را یک فرد شیعه متعهد آگاه بکند. او روی علی و شناخت علی و فاطمه و اسلام

\* برای ما مسلمانان شرق و غرب یعنی استعمار شرقی و استعمار غربی هردو آنها غرب است. چون هردوی این امپریالیزم در غرب جهان اسلام قرار گرفته‌اند.

\* آنهایی که شعارشان مبارزه با امپریالیزم غرب است ولی مقصودشان از استعمار و امپریالیزم غرب فقط غرب کاپیتالیزم است اینها جزئی از حقیقت را درک کرده‌اند و با بهره‌گیری جزئی از کل می‌خواهند افکار مردم را منحرف کنند.

\* چه استعمار فرهنگی کمونیستی، چه استعمار فرهنگی سرمایه‌داری، هردو آنها زیربنایشان ماتریالیسم است و غیر خدا.

\* برای دکتر آن چیزی که مهم بود این بود که استعمار فرهنگی به هر صورت و فرم باید جایش را عوض بکند با خودشناسی و خودجوشی.

\* همانطوری که دکتر شریعتی سهم در انقلاب داشت ترجمه آثارش می‌تواند نقش مهمی در بوجود آوردن انقلاب فکری داشته باشد.

\* دکتر مخالف دوست داشتن و تقلید کردن کور کورانه از شیعه حسینی - زینب فاطمه و غیره است.

\* آن دسته از روحانیونی که کور کورانه و تقلیدوار به مسائل اسلام برخورد می کردند با دکترا مخالف بودند و از او بد می گفتند.

\* دکتر رسماً در نوشته های خود اعلام کرده بود که چون پدر من - جامعه من - محیط من مسلمان هستند پس من مسلمان باشم. این را توهین به اسلام و مسلمین و تشیع می دانست.

\* اسلام همیشه تعیید و تثبیت نیست بلکه تبرا و خشونت و طرد کردن ناباوری هم هست.

\* آثاری که از دکتر باقی مانده آنقدر با ارزش هستند که هیچ کس نمی تواند تهمت به او بزند که او شیعه نبوده و یا مسلمان نبوده و یا با روحانیت مخالف بوده.

\* ما شیعیان از زخمی که ابن ملجم بر سر علی زد رنج می بریم و گریه می کنیم ولی از آن دردهائی که علی سرش را در چاه فرو می کرد و با چاه درد دل می کرد نه آشنا هستیم و نه رنج می بریم.

\* وقتی علی شریعتی از اسلام - از تشیع - از تعهدش - از وفاداریش، ایمانش، عشقش نسبت به اسلام صحبت می کند دیگر چطور می توان گفت علی مخالف همه اینها است.

پافشاری داشت و معتقد بود که باید اصول اسلام کاملاً بررسی بشود بطور تقلیدی نباشد. خودش این کار را نکرد خودش اول از تقلید دست کشید. خودش اول تشکیک کرد ولی در شک باقی نماند بلکه شک را مقدمه ای برای بررسی بعدی انتخاب کرد و این روشی اسلامی است. اسلام اصولاً پیشنهاد می کند که ما نباید مقلدانه و کور کورانه از دین خودمان پیروی بکنیم. او عملاً این کار را کرد و رسماً در نوشته هایش می گوید که من دیگر در حدی نیستم که چون پدرم گفته مسلمان باشم یا شیعه باشم و چون جامعه من می گوید که شیعه باشم آن را بپذیرم این توهین به اسلام و به مسلمان است که اسلام و تشیع را کور کورانه و مقلدانه بپذیرم هم توهین به اسلام است و هم توهین به تشیع و شیعه بودن است. اسلامی که به صورت کور کورانه پذیرفته بشود که ارزشی ندارد. و اگر دین و مذهب نتواند از طریق آگاهی با او نتواند در انسان تعهد بوجود بیاورد و تنها بصورت کور کورانه از شک تقلید بکنند این توهین به مذهب است. این نشان می دهد که او امکان منابع - روش و ارزشهای آگاهی را ندارد که وقتی به آن آگاه بشوند از شک زده بشوند باید در حد قشری با آن آشنا باشند. اگر فقط در حد قشری باشد نشان می دهد که در حد قشری آن دین باید پذیرفته بشود و آنهایی هم که از شک پیروی می کنند کور کورانه باید باشند. این توهین به خود اسلام و هم به مسلمانانی است که اسلام را پذیرفته اند.

بنابراین در این تردیدی نیست که او با یک عده ای مخالف بود و اصولاً یک فرد مسلمان متعهد باید اینطوری باشد همه اش اسلام. تعیید و اسلام، تثبیت و پذیرفتن نیست بلکه تبرا و خشونت - طرد کردن - و ناباوری هم هست یعنی هم تبرا هست و هم تبرا. نمی شود که فقط اسلام را تشیع و علی را در همین خلاصه کنیم که ما دوستش داریم بلکه باید ببینیم که از چه چیزهائی خشم می بریم و از چه چیزهائی که



علی خشمگین می شده و عصبانی می شده و ناراحت بود ما هم می شویم یا نمی شویم و این در صورتی ممکن است که ما تشیع را آگاهانه بپذیریم علی را آگاهانه رهبر و امام خودمان بدانیم و فاطمه و زینب (ع) را بطور آگاهانه الگو زنان ایران قرار دهیم. بنابراین چون با پیروی کور کورانه مخالف بود و می خواست همه مسائل را امت اسلام آگاهانه بپذیرد به این جهت آنهایی که فکر می کردند با روشی که دکتر شریعتی در آگاه کردن مردم به اسلام و تشیع و اصول اسلامی دارد او می خواهد در حقیقت اسلام را یا تشیع را طرد بکند در صورتی که همانطوری که گفتم قضاوت درباره دکتر شریعتی اگر کسی بود که آثاری از شک باقی نمانده بود خوب هر کس می توانست تهمت هائی به او بزند که او شیعه نبود او مسلمان نبود. او با روحانیت مخالف بود چون او الآن در جامعه نیست که از خودش دفاع بکند ولی خوشبختانه آثار او در جامعه نشان می دهد که وقتی درباره علی (ع) صحبت می کند در حقیقت خودش دارد درد علی را لمس می کند آن جمله معروفی را که درباره علی (ع) می گوید ما شیعیان از آن زخمی که ابن ملجم بر سر علی زد رنج می بریم و گریه می کنیم ولی از آن دردهای علی که مجبور می شد برود در نخلستان سرش را در چاه بکند و با چاه درد دل بکند با آنها آشنا نیستیم برای آنها گریه نمی کنیم برای آن چیزی که علی رنج می برد از نظر فکری ما رنج نمی بریم - البته نه همه ما - حالا خوشبختانه به برکت انقلاب اسلامی مردم خیلی آگاه شدند.

وقتی در سخنانش علی شریعتی درباره علی اینگونه سخن می گوید این دیگر هیچگونه تردیدی برای ما باقی نمی ماند که او تعهدش، وفاداری، ایمانش، عشقش، علاقه اش نسبت به علی (ع) و تشیع از کسی دیگر کمتر نبود و عشق عمیقی بود که در تمام ذرات وجودش وجود داشت. وقتی فاطمه (ع) را معرفی می کند می بینیم که چطور او فاطمه را که همه به صورت یک الگوی کور کورانه قرار می دهند او می خواهد آگاهانه الگوی جامعه قرار بدهد. وقتی زینب (ع) را معرفی می کند آن جمله معروفش که می گوید که در مورد انقلاب و شهادت شهدای کربلا می گوید که هر انقلاب دو چهره دارد چهره خون و چهره پیام. آنها که رفتند و کشته شدند کار حسینی کردند و آنها که ماندند باید کار زینبی کنند و گرنه یزیدیند. این نشان می دهد که چقدر تعهد و علاقه دارد به زینب ولی نه آن تعهد و عشق کور کورانه که زینب زنی بود که باید برایش گریه کرد چون اسیر شد و به او ظلم شد نه به صورت یک زنی که مبارز بود و توانست پیام خون امام حسین را به جهان برساند. بنابراین من این چند مثل را آوردم که دکتر شریعتی در تمام اصول و مسائلی که بررسی می کند از اسلام گرفته تا زینب، حسین و تشیع و دیگر مسائل همه را می خواهد بر اساس علمی و بطور آگاهانه بیان بکند و می کوشد تا تعهد دیگران را نسبت به این مسائل اسلامی بر اساس آگاهی شان استوار بکند نه بر اساس تقلیدشان. وقتی در مورد اجتهاد و تقلید صحبت می کند وقتی در مورد روحانیت صحبت می کند خوب ایشان روحانیت را بر اساس تخصص استوار می کند تخصص در اسلام برای اینکه او معتقد است

گفتگویی با حجة الاسلام محمد جواد  
حجتی کرمانی نماینده مردم در  
مجلس شورای اسلامی

# شریعتی در صحن برجستگی داشت

\* س - بمناسبت چهارمین سالگرد شهادت دکتر  
علی شریعتی لطفاً بفرمائید که نقش دکتر در جهت  
احیای فرهنگ اسلامی و مبارزه با غربزدگی در چه  
حدودی بوده است؟

ج- ابتدا مجموعه‌ی برداشت من از شخصیت و افکار  
دکتر شریعتی: شریعتی اعم از آنکه با او مخالف باشیم یا  
موافق، یکی از سرشناس‌ترین نوآوران و متفکران اسلامی  
است. من درباره‌ی او گفته‌ام که: همین قضاوت دوگانه‌ی  
شدیدیکه درباره‌ی او وجود دارد از: کافر ملحد وهابی  
ضدروحانیت تا تنها متفکر نابغه و راستین اسلامی. دلیل بر  
آنست که شریعتی در صحنه‌ی تفکر اسلامی برجستگی  
داشت.

سال گذشته در سالگرد او در اصفهان در مدرسه چهار باغ  
بدعوت برادران اصفهانی سخنرانی کردم. در آنجا گفتم  
درباره‌ی شریعتی سه گونه می‌اندیشند (دسته‌ی اول و دوم را  
گفتم): دسته‌ی سوم: کسانی که منکر مقام او نیستند ولی  
معتقدند که اشتباهات یک مرد بزرگ، بزرگ است. خاصه  
اگر «اشتباهات بزرگ» هم باشد. من خود از دسته‌ی  
سومم. پیروان افراطی دکتر شریعتی، بی‌یقین او را در کنار  
خود ندارند ولی خود از دسته‌ی سوم بود، یا داشت میشد.  
اخیراً در جلسه‌ای بمن گفتم: آنچه در تاریخ ادیان آورده‌ام  
(درسهای حسینی‌ی ارشاد). «شلنگ‌انداز» بحث کرده‌ام  
(بقول طلبه‌ها «ارتجالی») و بدون روال دقیق یک تحقیق  
علمی و در نظر دارم این مباحث را تکمیل کنم. آقای  
خامنه‌ای نقل کرد که در بحثهاییکه با دکتر داشته است ویرا  
منصف یافته و در او تجدید نظر دیده است. وصیت او راجع  
به تصحیح کتابهایش تحت نظر دانشمند فرزانه، استاد محمد  
رضا حکیمی (-) که هر جایش دیدید از قول من سلامش  
برسانید و بهش بگوئید: بابا کجائی؟ جمهوری اسلامی  
شده، بیا توی صحنه‌ی فعالیت علمی و بررسی! که سخت  
بوجود امثال شما نیاز داریم (-) نشان میدهد که خود وی از  
دسته‌ی سوم بوده است.

من وقتی سرود الله اکبر را با آن طنطنه و شکوه میشنوم  
آرزو میکنم که دکتر شریعتی زنده بود و میدید که این سرود،  
از یکی دو سطر از دعاهای مفاتیح‌الجنان مرحوم محدث  
قمی رضوان الله علیه برداشته شده: وحده وحده وحده، انجز  
وحده و نصرعهده.. و نمیدانی برادرم که این کتاب چه

- باتشکر از جنابعالی در این مصاحبه بمناسبت  
چهارمین سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی لطفاً  
بفرمائید که نقش دکتر علی شریعتی در جهت احیای  
فرهنگ اسلامی و مبارزه مستمر ایشان با غربزدگی  
در چه حدودی است؟

اگر برای نیت در اعمال نقش تعیین کننده قائل باشیم  
تصور بنده اینست که او از چهره‌های برجسته تاریخ ایران  
است که بفرهنگ استعماری غرب از موضع اسلام یورش  
آورد و نسلی را با این هدف بسیج نمود و گامی بلند در راه  
احیای فرهنگ اسلامی برداشت.

در این حرکت اشتباهاتی نیز وجود داشت که می‌بایستی با  
همت آیندگان جبران می‌شد. نمی‌دانم برادر عزیزمان  
محمد رضا حکیمی تاکنون ضمن اشتغالات فراوان و ارزشمند  
خود توانسته کاری در رابطه با وصیت معروف مرحوم  
شریعتی بکند یا نه. امیدوارم که توفیق انجام این مهم را  
پیدا کند.

- جنابعالی بعنوان کسی که افکار دکتر علی شریعتی  
را از نزدیک می‌شناسید چه نظری درباره ایشان و نقش  
ایشان در تاریخ معاصر ایران دارید؟

نظر مخلص از جواب اول بدست می‌آید. در عین حال  
اضافه می‌کنم که مرحوم شریعتی بلا تشبیه امامزاده‌ای بود  
که متولیان نادرستی داشت و همان نادرستان، فراوان  
کوشیدند که حرکت او را از جهت اصلی منحرف کنند.  
در نقطه مقابل نیز عناصر نادرستی در مخالفت با او موازین  
اسلام را بهیچ وجه رعایت نکردند. از آنجا که امروز وقت  
زنده کردن آن مسائل نیست به توضیح بیشتر نمی‌پردازم.

- ممکن است بفرمائید که نظر دکتر درباره روحانیت  
اصیل و روحانی نمایان چه بود؟

نوسان‌هایی در نظر دکتر در این زمینه بچشم می‌خورد که  
نمی‌توان گفت مجموعاً از اشتباه مصون بوده. بنظر بنده  
ایشان شناخت عمیقی از روحانیت نداشت در عین حال  
سوءنیت هم نداشته روحانی نماهای نادرستی که امروز نیز  
امام از آنان گله‌مند است نیز اشتباهاتی را به او تحمیل  
کردند.

- بنظر جنابعالی برداشت دکتر شریعتی در مورد  
تجدد مای و فرنگی بازی و امپریالیزم فرهنگی چه بود؟  
او نسبت به روشنفکران غربزده حساسیتی توأم با نفرت  
داشت و بازگشت به خویش را بعنوان یک اصلی جدی  
در برنامه مبارزات خود قرار داده بود و نسبت به آن عشق  
می‌ورزید. ولی اتفاق می‌افتد که انسان گاهی از همان  
چیزی که می‌گریزد در راه گریز به آن دچار می‌شود.

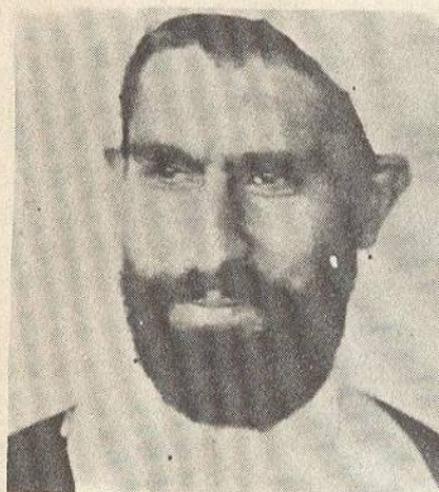
مرحوم دکتر شریعتی سخت با غربزدگی و حل شدن  
درفرهنگ غرب دشمن بود ولی مجموعه آثارش از آفت  
غربزدگی مصون نماند البته نجات از وابستگی فرهنگی  
چیزی نیست که توقع داشته باشیم یکشنبه به آن برسیم همه  
باید بسیج شویم تا بزرگترین خطر را دفع کنیم که امام  
فرمود:

ما از وابستگی نظامی نمی‌ترسیم. از وابستگی اقتصادی  
نمی‌ترسیم ولی از وابستگی فرهنگی می‌ترسیم.

والسلام

های با حجت الاسلام عبدالمجید  
واه نماینده مجلس شورای اسلامی  
ن نقش دکتر علی شریعتی در احیای  
اسلامی.

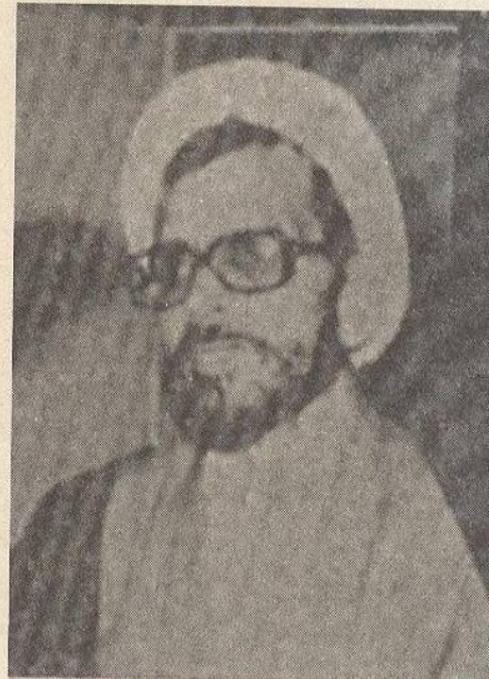
## ● او نسبت شنفکران غربزده حساسیتی توأم با نفرت داشت



\* مرحوم شریعتی بلا تشبیه  
امامزاده‌ای بود که متولیان  
دروستی داشت

\* او شناخت عمیقی از  
روحانیت نداشت و در عین حال  
سوءنیت هم نداشت

# فکر اسلامی



**\* شورش دکتر شریعتی بر علیه غربزدگی چنان شورش خود متفکران غربی علیه غربزدگی از اصالتی انسانی برخوردار بود با این تفاوت که دکتر بسلاح دین مسلح بود.**

**\* من وقتی سرود الله اکبر را با آن طنطنه و شکوه می شنوم، آرزو می کنم که دکتر شریعتی زنده بود و می دید که این سرود، از یکی دو سطر از دعاهای مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی گرفته شده...**

رویایی آکنده از تُر و جواهر است که البته بدون مهره بی ارزش و سکه‌ی قلب هم نیست ولی چرا ما «انتقاد» نمیکنیم؟. انتقاد یعنی ارزیابی. یعنی ارزش‌یابی. انتقاد از «نقد» است. یعنی سره را از ناسره بازشناختن. بگذرم... نقش دکتر در احیای تفکر اسلامی، انکار شدنی نیست ولی برای ثبت در تاریخ باید گفت که استنباطات او از اندیشه‌ی خالص اسلامی بی‌اشتباه نبوده و در پاره‌ای موارد، چنانکه گذشت دارای اشتباهات بزرگ بوده است. من اکنون درصدد نقد تحلیلی و تحقیقی از کتابهای دکتر نیستم ولی این را بعنوان یک کلید در مورد تفکر خودم راجع به دکتر در اختیار شما گذاشتم. من وقتی در زندان موفق به مطالعه‌ی... نه چندان مرتب - آثار دکتر شدم، یادداشتهایی بر میداشتم با نظریات خودم که اگر تکمیل شود، می‌تواند برای نسل نوجوی حقیقت‌پژوه انقلابی ما در این زمینه کمکی باشد. در یک جمله بگویم که شورش دکتر شریعتی بر علیه غربزدگی چنان شورش خود متفکران غربی علیه غربزدگی، از اصالتی انسانی برخوردار بود، با این تفاوت که دکتر بسلاح دین مسلح بود. این جمله ذهن تو را بر می‌آشوبد برادرم! نه؟ ولی بدان که هیچکس معصوم نیست. بجز «معصوم»!

**\* س - جنابعالی بعنوان کسی که دکتر علی شریعتی را از نزدیک می‌شناسید چه نظری درباره ایشان و نقش ایشان در تاریخ معاصر ایران دارید؟**  
ج- در سؤال اول اشاره‌ای کردم. اولاً بگویم من با دکتر شریعتی پس از زندان از نزدیک نشستیم و آنهم سه جلسه: در کرج، با دکتر سامی و دکتر، و چند تن دیگر اولین جلسه‌مان بود و ماشاءالله از دکتر که ۴ ساعت حرف زد و بکسی مجال نداد و تازه شنوندگان میخواستند که: ادامه بدهند! در جلسه‌ی دوم در منزل دکتر آیه‌اللهی کرمانی که اکنون دادستان دادگاههای انتظامی وزارت آموزش و پرورش است در بازدید از دیدار کرج، جلسه‌ی سوم هم که کوتاه بود با آقای فخرالدین حجازی در منزل برادرم علی حجتی. معاشرت و هم بحثی برادرم با او بیشتر بوده است. پس نمی‌توانم بعنوان کسیکه خیلی به دکتر نزدیک بوده است حرف بزنم و تازه سؤال که نقش دکتر در تاریخ معاصر است، مسئله‌ای نیست که لازم باشد آدم با کسی از نزدیک آشنا باشد تا درباره‌اش صحبت کند. اگر سؤال از خصوصیات اخلاقی، روش و منش کسی باشد، این آشنائی راهگشاست. پس سؤال بد طرح شده و فکر میکنم پاسخ به اصل سؤال هم در پاسخ سؤال اول آمده است. دکتر شریعتی متفکری است که میخواهد اصولی نو در شناخت دین بنا نهد که اصول گذشته را فرو ریزد. او با اصول نوین خود، خوب آشناست ولی آشنائی او با آنچه در بین علمای دینی و عرفاء و فلاسفه و متکلمین و فقها و مفسرین اسلامی گذشته و حال ما بعنوان اصول و پایه‌های معرفت و اجتهاد و استنباط وجود داشته و دارد، چندان دقیق نیست. باو میگفتم: تو جامعه‌شناسی ولی جامعه‌شناسی آخوندی نداری! یعنی جامعه روحانیت را نمیشناسی. میدانم که شاگردان و پیروان دکتر بر می‌آشوبند ولی بالاخره یک موقعی باید این حرفها را زد... این خود، یک دگم است که شما اجازه ندهید آدم انتقاد کند. اگر آن یادداشتهای را تکمیل کنم این

نقد لازم و اساسی را خواهم کرد. نه افراط، نه تفریط. **\* س - ممکن است بفرمائید که نظر دکتر درباره روحانیت اصیل و روحانی نمایان چه بود؟**  
ج- چنانکه گفتم - شناخت دقیق اصول ما را نداشت. این، مسئله‌ی بسیار دقیقی است: ملاحظه کنید شما هیچ فقیه‌ی را پیدا نمیکنید که اضرار بغیر را جایز بداند یعنی بگوید جایز است معامله‌ای بکنید که بدیگری ضرر بزند «لاضرر و لااضرار» از مسلمیات فقه ماست.

یا هیچ فقیه‌ی را سراغ ندارید که «رکون بظلم» را جایز بداند. طرفداری از ظالم را جایز بداند و از این قبیل امور... ولی ملاحظه میکنید که در فتاوی‌ای ما، چیز واضحی وجود ندارد که معاملات رایج بازار را که میلیونها سود عاید تاجر بازار میکند (ولو حقوق شرعی را هم بپردازد) تحریم کند. چرا؟ من میگویم بخاطر آنکه در اینجا، برای فقیه مبین نشده که این، مصداق لااضرار است. این، یک علم است. علم اقتصاد. اگر یک نظام، از اصل، ضرری شد، غرری شد چه؟ اگر کل نظام سرمایه‌داری بگونه‌ایکه در کشور ما بود، مضر بحال اجتماع تشخیص داده شد. هیچ فقیه‌ی نیست که فتوا دهد این نظام، اسلامی است و می‌تواند باشد. تو اگر مردی برو اثبات کن که این نظام، محالست مضر نباشد. فتوایش آماده است دکتر شریعتی می‌گفت این فتواها بخاطر آنست که روحانیون وابسته به بازارند! خب، من که از اصول فقهی چیزی بگویم خورده و از نزدیک هم وضع زندگی روحانیت را (در سطح کلی) میدانم، میدانم که قضاوت دکتر غلط است. یا آنچه درباره‌ی علمای تشیع صفوی و منجمله مرحوم مجلسی گفته است. من درصدد قضاوت تاریخی یا طرفداری از موضع سیاسی مرحوم مجلسی نیستم ولی در این صدمه که قضاوت تاریخی ما، باید دگم نباشد. ممکن است بجائی برسیم که در مواردی هم عقیده‌ی دکتر بشویم یعنی ایرادات فراوانی بموضعگیرهای سیاسی مراجع دینی و جامعه روحانیت در گذشته‌های دور و نزدیک داشته باشیم - کما اینکه داریم - همه‌مان داریم ولی لحن انتقادی دکتر و نیز اصول پایه‌ی دکتر، از نظر من مورد انتقاد است.

میدانم جمله‌ی معروف دکتر را بخاطر میآوری که پای یک قرارداد استعماری را یک آخوند نجف رفته امضا نکرده و همه را از فرنگ برگشتگان امضا کرده‌اند ولی این، منافات با انتقاد من ندارد. این، درست، آنهم درست. دعوا هم نداریم؟

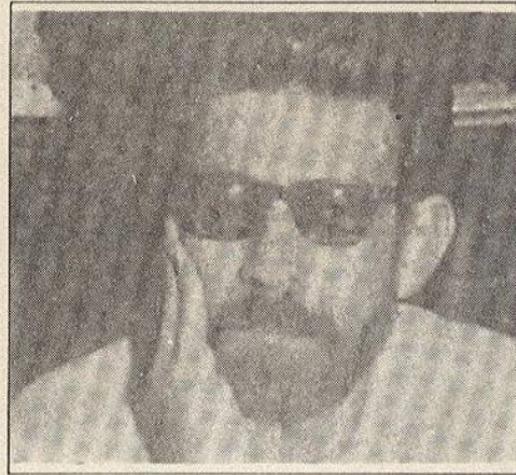
**\* س - بنظر جنابعالی نظر دکتر در مورد تجددمابی و فرنگی‌بازی و امپریالیسم فرهنگی چه بود؟**  
ج- والله امپریالیسم فرهنگی... از این قبیل حرفها از حدود تحصیلات مخلص بالاتر است! و واقش اینست که بحث، بسیار مفصل‌تر از این است که با چند کلمه بتوان ادا کرد. لذا ترجیح میدهم بگذارم برای یکوقت دیگر.

والسلام  
محمد جواد حجتی کرمانی

۶۰/۲/۴

«مصاحبه با محمدمهدی جعفری نماینده مجلس شورای اسلامی پیرامون سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی.»

انحراف را در قیام مسلحانه می‌بیند، در گیلان قیام می‌کند و چون دشمنان از هر جهت قوی بودند موقتاً این قیام را سرکوب می‌کنند در دوره رضاخان یک حالت خفقان و دیکتاتوری هم علمی و هم نظامی و هم اجتماعی و سیاسی بوجود می‌آورند و فریادهای مدرس و مصدق و فریادهای علما و مراجع در تهران و قم و مشهد و نجف بلند می‌شود اما این کارش را ادامه می‌دهد تا اینکه بعد از شهریور ۲۰ که دیکتاتور بدستور ارباب ازین جا می‌رود این نهضت بازگشت به اسلام و بازگشت به ایران بوسیله آیت‌الله طالقانی و بوسیله همفکران دیگرش و علمای دیگر تجدید می‌شود. در نهضت ملی بنحوی بعنوان آزادی و استقلال و در نهضت مقاومت ملی بعد از ۲۸ مرداد بنحو دیگری بارنگ اسلامی بیشتر به حیات خود ادامه میدهد و در سال ۱۳۴۱ هم بوسیله روحانیت مبارز و متعهد و مترقی به رهبری امام خمینی ظهور و نمود می‌کند و هم چنین ادامه پیدا می‌کند تا به انقلاب اسلامی ایران منجر می‌شود و در این زمینه دکتر شریعتی از سال‌های قبل از ۲۸ مرداد و بعد از ۲۸ مرداد نقش بسیار موثری بازی کرده و بعهده داشته است مخصوصاً بعد از بازگشت از اروپا در سال ۱۳۴۳ و حالتی که در ایران ایجاد شده بود و برنامه‌ها و توطئه‌هایی که امپریالیسم تازه کار آمریکا در این جابجده داشت اوتنها راه چاره راوتنها راه نجات از امپریالیسم را بازگشت به قرآن و بازگشت به اسلام می‌دانست که به هر طریقی از نوشتن گرفته تا گفتن می‌سخنرانی‌ها و روشن‌گری‌ها و افشای جریان‌های ضداسلامی و مذهبی که علیه مذهب ایجاد شده بود و بیار آن موقعیت‌های به حرکت درآورنده‌ای که در اسلام بود استفاده کرد حتی از یک نقطه‌ای که مورد سوء استفاده قرار گرفته و بصورت منفی درآمده بود و آن این بود که بعضی‌ها ظهور امام زمان را وسیله‌ای قرار داده بودند برای تبلیه برای خانه نشستن‌ها برای امیدمنفی فرج را داشتن و او حق اعلام کرد که انتظار مذهب اعتراض است نه مذهب تسلیم و انتظار به معنی قبول نکردن جریان‌های حاکم است که می‌خواهند در مقابل اسلام و در مقابل قرآن خود حاکم بدانند و انتظار ظهور داشتن به معنای مقاومت پایداری همیشگی است و تسلیم قدرت حاکم نشدن است سایر نکات درخشانی که در اسلام بود اعلام کرد و نوشته‌ها و گفته‌های خود فرهنگ اسلام را زنده کرد تجدید حیاتی به آن بخشید و از زیرخاکهای قرون نقاب‌ها حجاب‌ها آنچنانکه بود بیرون آورد لذا در این انقلاب بطور کلی در تجدید حیات اسلامی سهم بسیار موثر غیرقابل انکاری داشت و بعهده دارد.



● هر کسی  
 بنام شریعتی علیه  
 روحانیت اصیل و  
 مترقی مخالفت بکند  
 و او را پوششی و  
 سنگری قرار دهد  
 به آرمان شریعتی و  
 هدف شریعتی  
 خیانت کرده است

\*س- بنظر جنابعالی نقش دکتر علی شریعتی در مبارزه با غریبزدگی تا چه اندازه بود و آیا وی تحت تاثیر مکاتب غربی قرار گرفت یا نه؟  
 از آنجائی که دکتر شریعتی قبل از رفتن به اروپا از معارف اسلامی قابل توجهی برخوردار بود و در مکتب پدرش در مکتب طالقانی بوسیله کتابهای روشنگرانه اسلامی دیگری که نوشته شده بود چنان مجهز بود که وقتی به اروپا رفت تحت تاثیر مکتب‌های بشرساخته غربی قرار نگرفت و وقتی که از اروپا برگشت و ما دیدیم و شنیدیم و در نوشته‌هایش

\*س- با تشکر از جنابعالی لطفاً بفرمائید که مقام و خدمات دکتر علی شریعتی در احیای فرهنگ اسلامی تا چه اندازه است؟

بسم الله الرحمن الرحیم - فرهنگ اسلامی یک جریان همیشه مستمر است یعنی چیزی نیست که در یک مقطع از زمان بوجود بیاید برای یک زمان و مکان خاص باشد و در یک زمان هم پایان برسد بلکه یک رودخانه‌ای است که از ابتدای بشریت شروع شده و در زمان ظهور اسلام جریان خاصی به خودش گرفته و تالتهای عمر انسانیت هم وجود دارد اینکه گفتیم از ابتدای بشریت به این مناسبت است که بر طبق آیات قرآن همه پیغمبران قبل از ظهور پیامبر اسلام خودشان را مسلمان می‌دانستند زیرا که مسلمان کسی است که به قوانین خدائی حاکم بر جهان آفرینش تسلیم باشد و از زمان ظهور پیامبر اسلام به بعد که اسم خاص این آئین و این دین شد فرهنگ همه جانبه برای بشریت آورد که هم یک فرهنگ دنیائی برای اجرای امور روزمره است و جوابگوی همه مشکلات است و هم فرهنگ آخرتی به این معنی که انسان را ازین وضع حیوانی رشد میدهد و به مرحله انسانی می‌رساند که آن نهایت کمال انسان و حرکت بسوی الله است لذا این فرهنگ ازین رفتنی نیست اما در هر دوره‌ای بعلت غرض‌ها و نظرهای خاصی که افراد مختلف دارند گردوغبارهایی از خودخواهی‌ها، از قدرت‌طلبی‌ها و بسیاری از مسائل دیگر به روی این فرهنگ می‌نشیند و به فراموشی سپرده میشود، مسخ می‌شود، تحریف می‌شود در خدمت قدرتمندان یعنی سودمندان و مزوران درمی‌آید مزوران هر شکلی خواستند تفسیر و تعبیر می‌کنند نقش اصلاح گران و مجددان آن است که هر چند وقتی یکبار بپاخیزند و این فرهنگ غبار گرفته و در زیر حجاب و نقاب پوشیده را هر آنچه که هست نشان دهند و همیشه در طول تاریخ اسلام این وظیفه و این رسالت انجام گرفته تا در صدسال اخیر حرکت تازه‌ای شروع شد باین علت که دشمنی‌ها هم حرکتی تازه به خود گرفت یعنی هیچ وقت مانند دوسه قرن اخیر علیه اسلام از طریق علم، از طریق زور، از طریق دین کوشش نشده بود تا اینکه سیدجمال‌الدین اسدآبادی وقتی وضع را می‌بیند و شناختی عمیق از اسلام دارد بیدار هست به همه مردم شرق و به خصوص به مسلمانان بانگ بر میدارد و آنان را از خواب گران بیدار می‌کند و در مقابل دشمنان و ادار به قیام می‌کند و این حرکت ادامه داشت در شمال آفریقا اثر گذاشت در ایران اثر گذاشت و قیام مشروطه را بدنال آورد و همچنان ادامه پیدا کرد بعد از انقلاب مشروطه دیدیم که چگونه نوکردن غرب و غربزده آن را تحریف کردند و آنرا در جهت خاص ادامه دادند تا اینکه چندسال بعد میرزا کوچک خان که او هم از ایدئولوژی عمیق اسلام برخوردار بود تنهاره تصحیح این

خواندیم دیدیم نه تنها تحت تاثیر مکاتب غربی قرار نگرفته به تنها غربزده نشده بلکه بیش از هر کسی به افشای پوچی پوچی غرب وارد است و اطلاع دارد که چقدر این فرهنگ منحط است و درمقابل آن فرهنگ اصیل قرآنی و فرهنگ اصیل اسلامی چقدر پرمحتوا و عظیم است. لذا از همان ابتدا و از همان ابتدای بازگشت به ایران به افشای این فرهنگ بی فرهنگ و بی محتوا و پوچ پرداخت و برهرفرصتی برای رسواکردن آن استفاده کرد و مخصوصاً که معارف اسلام را جانشین مکاتب غربی میکرد یعنی مقایسه میکرد باهم در آنجا هم ثابت می کرد که آنچه دیگران عنوان تمدن، بعنوان فرهنگ، بعنوان انسانیت به ماعرضه داشته اند عین بی فرهنگی و بی تمدنی و غیرانسانی بودن است ولذا درنوشته های سر تا پا روشن است که نه تنها تحت تاثیر غرب نبود و غربزده نبود بلکه بهتر از هر کس هم این بریزدگی را نشان داد و بی اساس بودن آنرا نشان داد و آنان را به تعداد بسیار زیادی از غرب و غرب زدگی برگرداند و طرف اسلام و قرآن هدایت کرد.

س- ممکن است بفرمائید که نقش دکتر علی شریعتی در وحدت بخشیدن روحانیت مبارز و دانشگاهیان مسئول و متعهد در چه حد بود؟

اصولاً این مکتبی که آیت الله طالقانی و آقای مهندس آزرگان و آقای استاد شریعتی و مرحوم مطهری و سایر ساتیدی که در آن ببالها بنا کردند و بوجود آوردند يك رسالت مهمی بعهده داشت و آن از بین بردن سوء تفاهم میان روحانیت و روشنفکران دانشگاهی بود همه اینها پلی بودند به این دو قشر روشن را از جهت مذهبی و از جهت علمی بهم متصل کردند دکتر شریعتی هم که در همین مکتب بزرگ دیده بود وجود خودش نشان گر همین پیوند بود یعنی او کسی بود که در یک جهت دارای معلوماتی باشد و از جهت دیگر نه، بلکه از هر دو دریا سیراب شده بود و هر دو محیط را بخوبی می شناخت و ضرورت وحدت و پیوند میان این دو محیط را با نوشتن و استخوان احساس میکرد و همیشه میکوشید که فاصله را از میان بردارد البته کوشش های قشر روشنفکر مذهبی به تنهایی کافی نبود چون هم باید کوشش شد و هم کشش و این کوشش هایی که تا سال ۱۳۴۱ این طرف انجام میگرفت از سال ۱۳۴۱ که بعد دو طرفه شد با کشش هم توأم گردید وقتی که روحانیت پا به میدان گذاشت و پایه میدان مبارزه سیاسی گذاشت این کوشش ها نتیجه رسید و کوشش هایی هم که از جانب طلاب و ضلای حوزه اعمال شد و اظهار شد باعث شد که این دو قشر باهم پیوند بخورند و راه نفوذی را که دشمن میخواست از آن وارد شود ببندند و با وحدت بیشتر نشان دهند که دین اسلام از علم متفکر که نیست بلکه آن را سبیل بسیار مناسبی می داند در جهت به ثمر رساندن هدف قدسش به بردن انسان بسوی بی نهایت و بسوی پروردگار کتر شریعتی هم عملاً با گفتار و بانوشتار و به هروسبیله بگری در ایجاد چنین پلی و این پیوند و وحدت کوشش کرد دیدیم که این کوشش ها هم بی ثمر نبود و به نتایج رضیای رسید.

س- نظر جنابعالی درباره مطلق انگاری هائی که

توسط پاره ای در مورد شخصیت های علمی از جمله دکتر شریعتی صورت می گیرد چیست؟

هر شخصی که بصورت مطلق در بیاد از طرف هر کس که می خواهد باشد بصورت يك بت می شود که طرفدارانش بیشتر به گمراهی می افتند تا دشمنانش، باین معنی که امام بزرگوار امام علی ابن ابوطالب فرموده که «هَلِكُ فِی رَجُلَانِ: مَحَبُّ غَالٍ وَ مِبْغُضُ غَالٍ» نسبت به من دو کس به هلاکت

## \* دکتر علی شریعتی ضرورت وحدت و پیوند دو قشر روحانی و دانشگاهی مسئول را با گوشت و استخوان خود احساس میکرد و همیشه می کوشید که فاصله این دو را از میان بردارد.

می رسند چه آن دوستی که در دوستی بامن غلو کند و بیش از آنچه که هستم وانمود سازد و دشمنی که او هم در دشمنی خودش افراط کند و مرا بدتر از آنچه که هستم نشان دهد و این واقعیتی است که نسبت به هر رهبری و هر شخصیتی و هر دانشمندی ابراز شود نتیجه صحیح گرفته نمی شود بلکه به طرف افراط یا تفریط می افتد دکتر شریعتی هم یکی از آن وجودهایی بود که کسانی بنام دوستی او را وسیله قرار داده و داده اند که علیه همان هدفی که دکتر شریعتی برای آن جان داد و شهید آن شد قیام کند و مسلماً روح دکتر شریعتی و نوشته های دکتر شریعتی و زندگی دکتر شریعتی ازین عمل و ازین موضع گیری بیزارند او درنوشته های موجود است احتیاجی به تفسیر و تعبیر و به طرفداری یا مخالفت ندارد نه ردیه هایی که نوشته اند روی تعادل و براساس تقوا بوده است و نه آنهایی که طرفداری افراطی کرده اند راه تعادل را پیموده اند بلکه هر دو راه افراط و تفریط پیموده اند او با کسانی که بنام روحانیت دکان داری می کردند و درمقابل دین ایستاده بودند و آبروی مذهب را می بردند همیشه مخالف بود و در تمام مدت عمرش هم يك لحظه برای مصلحت شخصی به کسی باج نداد و حتی به مقدار زیادی فدای این عقیده اش هم شد ولی بر روی عقیده اش ایستاد و حاضر نبود کسانی را که بنام مذهب علیه مذهب اقدام می کنند کسانی که مزورانه مذهب را در خدمت زورور گرفته اند تسلیم شود بلکه همیشه به افشای این چهره ها می پرداخت و موفق هم شد و ابعاد دشمنی آنها با او به همین جهت بیشتر است ولی درمقابل روحانیت اصیل و مترقی حالت بسیار خاضعانه ای داشت و آنها را در حد ستایش تمجید می کرد و بارها گفته است که من روحانیت اصیل را می پرستم زیرا که تا بحال هیچ قرارداد استعماری وجود ندارد که امضای يك روحانی در زیر آن باشد و همیشه امضای مهندس ها و دکترهای فرنگ رفته در پای آن بوده و طلبه را پرولتار روحانی می دانست به

این معنی که دانشجو بطور فصلی سه سال یا چهار سال در دانشگاه تحصیل می کند و درجو دانشگاه که قرار می گیرد مبارز می شود وقتی که از دانشگاه فارغ التحصیل شد و به آب و نانی رسید همه چیز را فراموش می کند که کمتر کسانی از دانشجویان هستند که به مبارزه خود ادامه می دهند اما طلبه ای که آن حالت را ندارد بلکه زندگی او در دوران طلبگی و بعد از رسیدن به مقام اجتهاد فرقی ندارد با آن دوران طلبگی اصولاً بیشتر بجه کشاورزی هستند که هیچ نوع وابستگی به مال و ثروت و مقام و چیزی ندارند که آمده اینجا و پیوندشان را با مردم همیشه حفظ کردند و بطور طبیعی اینها مبارز هستند درمقابل هر باطلی و هر زوروی و هر ظلمی می ایستد و بطور فصلی و تحت تاثیر موضع و اینها نیست لذا هر کس بنام شریعتی علیه روحانیت اصیل و مترقی مخالفت بکند و او را پوششی و سنگری قرار دهد به آرمان شریعتی و هدف شریعتی خیانت کرده است.

س- در خاتمه جنابعالی چه توصیه ای برای جوانان مبارز مسلمان ایران در رابطه با سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی دارید؟

توصیه من همان توصیه ای است که شریعتی در آن نامه خود و در آخرین لحظاتی که در ایران بود و به پدرش کرد او در ضمن نامه ای که در همان صبح ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ برای استادش و مرادش و پدرش نوشت در آنجا از او خواست همانطور که عمری را در قرآن و نهج البلاغه به سر آورده و جوان ها را راهنما بوده در قرآن و نهج البلاغه این راه را همچنان ادامه دهد و نگذارد که جوانها لحظه ای از وقت خودشان را بیهوده صرف بکنند و اگر می خواهند عمرشان را و لحظات زندگی اشان را درجائی صرف بکنند در این جا همان قرآن و نهج البلاغه و سنت اصیل نبوی و اهل بیت عصمت و طهارت است ولذا همانطور که روش او بود عادت او بود جوان ها اگر می خواهند از امپریالیسم و از استعمار شرق و غرب از خودباختگی و از هر نوع مکتب های پرزرق و برق ولی ضد انسانی نجات پیدا کنند و به انسانیت خودشان برسند باید به انسانی خود باز گردند، به قرآن باز گردند و به خویشتن خویش باز گردند و این بازگشت با حرف امکان پذیر نیست مگر با مطالعه دقیق که با توجه به زمان و با توجه به همه مسائلی که در اطراف ما می گذرد شناخت کامل از جهان داشتن و شناخت کامل از دنیا داشتن از لحاظ ایدئولوژی و شناخت از مکتب داشتن از جهت عقیدتی باعث می شود که ما بتوانیم در این بازار آشفته افکار و اعمال راه صحیح اسلام و قرآن را بیابیم و آن راهی که پروردگار بسوی ما گذاشته است بسوی کمال طی کنیم یقین دارم دکتر شریعتی همین هدف را داشت و روانش پیوسته شاد می ماند که ما به این سفارش عمل بکنیم و هرگز این راه اسلام و قرآن را از دست ننهیم.

والسلام



## ◆ گفتگویی با حجت الاسلام دعایی

با تشکر از اینکه لطف فرمودید و مصاحبه با سروس را پذیرفتید خواهش می‌کنم تا آنجایی ممکن است، در رابطه با نقش شریعتی در بیداری جوان که به پیروزی انقلاب اسلامی ایران منجر توضیحاتی بدهید؟

بسم الله الرحمن الرحيم. قبلاً تشکر می‌کنم از شما که فتخار را به من دادید که به این وسیله مطالبی را مطرح

بته با در نظر گرفتن این نکته که شخصاً کسی نیستم و سبب استیجاب لازم را ندارم که پیرامون این مسئله صحبت

با عنوان يك طلبه خيلي كوچك می‌توانم نقطه نظرهای م و طلاب جوان و روحانیانی چون خودم را در این زمینه عرض کنم.

بعنوان کسی که بتوانم این افتخار را داشته باشم که عظیمی از روشن بینی خودم را - اگر روشن بین باشم نگیزه‌های مبارزاتی خودم را در جریان مطالعه و آشنایی کرات مرحوم شریعتی کسب کرده‌ام، باز گو کنم.

بجای نکته‌ای را یادآور می‌شوم که دلم می‌خواست نمی‌پیش می‌آمد و بنحوی مطرح می‌کردم. چون ممکن سوءتفاهمی شده باشد من از شما می‌خواهم که اجازه دهید از این فرصت استفاده کنم و اگر این سوءتفاهم بوجود آنرا مرتفع سازم.

بغیرم تحاشی و پرهیزی که از مصاحبه و اظهار نظر در نه‌های گروهی دارم چون معتقد هستم کسانی باید در سطح کنونی نظر دهی کنند که در يك سطح بالایی از بینش عمل باشند.... خواهران خانم رهنورد، یکی از خواهران من در تحریریه مجله راه زینب را فرستادند تا مصاحبه‌ای با من بکنند.

بدلیل اهمیتی که به کار این خواهران می‌دهم و می‌دانم که برای تلاش آنها قائل هستم، پذیرفتم.

تاسفانه بیش از اینکه می‌بایست، ایشان به این مصاحبه داده بودند. حتی از نظر فرم‌بندی صفحات و همچنین اب ترتیب و عکس.

شون اگر بگوئیم این مسئله دلیل بر اهمیت دادن نندگان مجله به کسی است که با او مصاحبه می‌کنند یا چیزی نقل می‌کنند. در این رابطه يك نوع کم لطفی و پرهیزی نسبت به دیگر کسانی که با آنها مصاحبه کرده بودند مت گرفت و بیش از حدی که ضرورت داشته باشد به من داده بودند بخصوص در انتخاب عکس و شاید در خارج مسئله منعکس شده باشد که خود من مایل بودم و خود خواستار این نحو برخورد خواهران مجله راه زینب بودم. بر ترتیب این مسئله‌ای بود که من از آن خیلی متأثر بودم

- \* مرتباً آثار مرحوم دکتر را تهیه می‌کردند و برای ما می‌فرستادند.
- \* در واقع هر دوی آن بزرگواران (مطهری و شریعتی) با هم صمیمی بودند و بهترین یاران هم بودند.
- \* خود دکتر هم اذعان داشته و نمی‌خواستند بگویند من يك فقيه اسلامي هستم.

# ● اگر دکتر شریعتی زنده بود می‌توانست بهترین یاور و بازوی امام باشد

\* یکی از افرادی که از اروپا به نجف آمده بود از طرف دکتر پیامی برای امام آورده بود ولی پاسخ پیام وقتی رسید که دکتر شهید شده بود.

شروع شد و از آن موقع بود که کسانی که در داخل کشور به ما این توصیه را می‌کردند که لزوماً شما باید در این زمینه بیشتر کوشا باشید، مرتباً آثار شهید مطهری و کنفرانسهای مرحوم دکتر را تهیه می‌کردند و برای ما می‌فرستادند و توصیه می‌کردند که به هر قیمتی شده ما از این قبیل مطالب و یا حتی نوارهای مرحوم دکتر و حتی بازخوانی کتابهای مرحوم دکتر را شروع کنید.

البته ناگفته نماند جمله‌ای را نقل می‌کنم از یکی از نزدیکان امام، نزدیک‌ترین فرد به امام، همسر امام، که جمله جالبی گفته بودند که مقایسه‌ای بود بین آثار مرحوم مطهری و مرحوم شریعتی که یکی عمیق‌تر می‌نوشته و یکی جذاب‌تر. و جذابی که این مادر شایسته ما نقل می‌کرد در جمع به دلیل ضرورت نقل حماسی و شورانگیز مسائل بوده در جو اختناق گذشته که مرحوم دکتر به این ضرورت توجه داشت و به آن عمل می‌کرد. و در واقع هر دوی آن بزرگواران که در ابتدای امر واقعاً باهم صمیمی بودند و بهترین یاران هم بودند، بهترین افرادی بودند که همدیگر را درک می‌کردند و قدرهم را می‌دانستند مکمل یکدیگر بودند یکی در جنبه‌های تحقیقی و بنیادی مسائل اسلامی تلاش می‌کرد، و یکی در جنبه‌های حماسی و ایجاد شور و تحرك و

دلم می‌خواست بنحور این نگرانی را باز گو کنم. من اگر در اینجا با شما صحبت می‌کنم یا نظری می‌دهم صرفاً به عنوان کسی که متأثر از بینشها و برداشتهای مرحوم دکتر در حیات تبلیغاتی و فرهنگی خودش هست و لا غیر.

بخاطرم می‌آید يك وقتی من سمت سخنگوی روحانیت مبارز را در خارج از کشور داشتم و از امکاناتی که در خارج از کشور احیاناً وجود داشت سعی می‌کردیم به نحوی با حفظ حیثیت و استقلالی که، می‌باید داشته باشیم بهره بگیریم. در آن ایام برادران زیادی از جامعه روحانیت جوان و مبارز ما اصرار داشتند حالا که فرصتی هست و می‌شود با مردم سخن گفت آنچه را که در داخل کشور نمی‌توان مطرح کرد در خارج مطرح شود، علاوه بر مسائل افشاگری و سیاسی و سازماندهی يك دوره جهان بینی اسلامی و احکام سیاسی اسلام مطرح بشود و ساعتهایی را اختصاص بدهیم به این قسمتها.

ما در انتخاب این نحو مطالب شدیداً دچار تنگدستی و کمبود بودیم. خود من در آن حد از شایستگی و بنیه تحقیقی نبودم که بتوانم جبران این نقیصه را بنمایم و مطالبی از این قبیل را تهیه کنم لذا می‌بایست یا اقتباس می‌کردم و یا کمک می‌گرفتم از دوستان. تا اینکه برنامه‌های حسینیه ارشاد

خلاصه در نظر گرفتن آنچه را که نسل عاصی و نسل پرتلاش جامعه ما که عمدتاً جوان تحصیل کرده باشند نیاز دارند و آنها را اشباع می‌کرد.

هر چند که ما در آن ایام به مثابه يك رهرو صدیق امام اگر موردی پیش می‌آمد که ضرورت داشت به‌عنوان يك اصل مسلم و غیرقابل خدشه از متون اسلام چیزی را عرضه یا معرفی کنیم آثار مرحوم مطهری را مطرح می‌کردیم. آنچنان که خود امام در رابطه با آثار مرحوم مطهری بدون کوچکترین وسواس یا تأملی توصیه می‌کردند و پذیرا بودند آنچه را که مرحوم مطهری نوشته‌اند.

کلاً موجودیت این سازمان را نادیده نگیرند. و خود واقعیت را آنطور که باید نشان داد.

خود مرحوم دکتر هم در بسیاری از موازد طوری سخن گفته و طوری حتی در نیایش‌هایش دعا کرده که هرفردی می‌توانسته بدون کوچکترین ابهامی بپذیرد که مقصود دکتر همین جوانها و همین عناصر صدیق و مبارزی است که گرد این سازمان و درون این سازمان جمع شده بودند. در اینجا چند خاطره می‌خواهم نقل کنم از یادداشت‌هایی که می‌نوشتیم. آنزمان، من با سازمان مجاهدین در ارتباط بودم و عجیب بود که احساس می‌کردم این سازمان نسبت به

مرحوم دکتر يك نوع برخورد محتاطانه و باصطلاح بایکوت‌کننده‌ای دارد. از طرفی من شدیداً تحت تأثیر فشار جامعه روحانیت مبارز و جوان حوزه علمیه قم بودم که در داخل می‌بایست از این رنسانس و تحول در بینش اسلامی که مرحوم دکتر مبلغ آن بود دفاع کنم و از طرفی سازمان مجاهدین آن ایام فشار می‌آورد که من از مرحوم دکتر زیاد اسم نبرم، و این مسئله برایم میهم بود که چرا باید چنین باشد؟

تا اینکه مسئله اعلام مواضع درونی که سال ۵۴ بود، پیش آمد. آنجا من فهمیدم که چرا اینها نسبت به دکتر اینقدر وسواس داشتند و حاضر نبودند ایشانرا بپذیرند.

در آن اعلام مواضع چیزی که راجع به مرحوم دکتر گفته بودند با تمام تجلیلی که ضمناً از وی بعمل آورده بودند معذک بیشترین کینه را راجع به دکتر ابراز داشته بودند و مرحوم دکتر را در ردیف سید جمال‌الدین اسدآبادی آورده بودند که عامل رنسانس و تحول و نوآوری بود. اگر بخاطر آن باشد تعبیری را که از مرحوم دکتر داشتند همین بود.

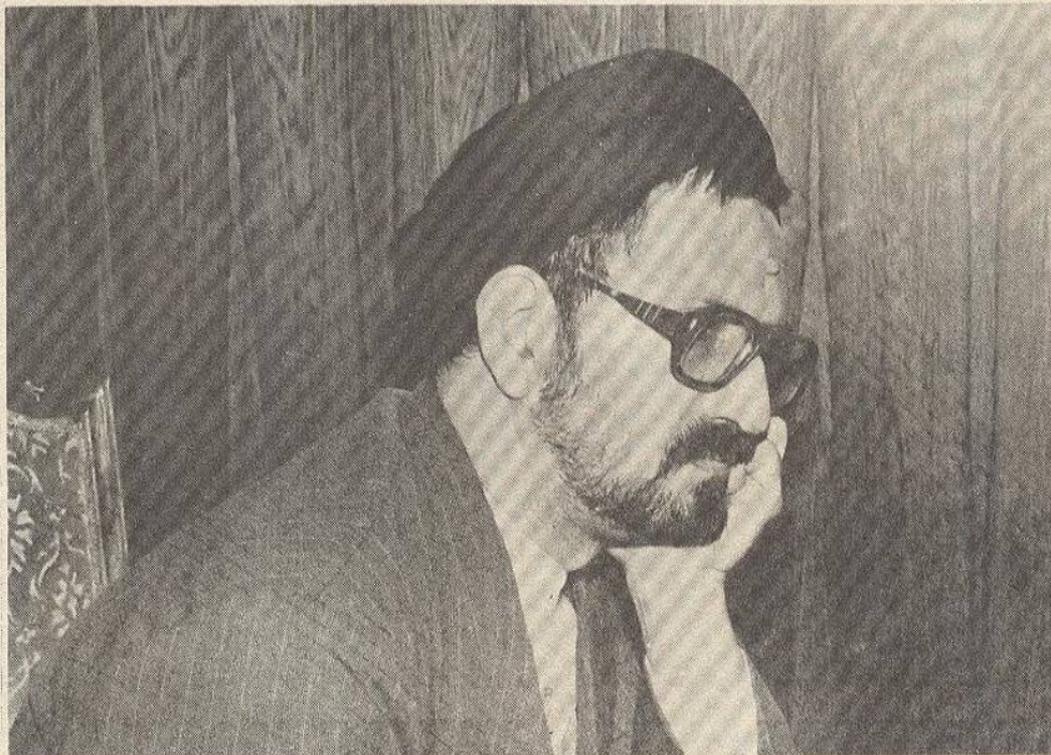
خلاصه آن اعلام نظر این بود که دانشمندان اسلامی و شخصیت‌های اسلامی نمی‌توانند واقعیت‌های اجتماع را درک و لمس کنند و عده‌ای از این شخصیت‌ها می‌کوشند از اسلام چیزی را بسازند منطبق با عصر جدید منطبق با نیازهای روز منطبق با چیزهایی که قشر جوان و تحصیل کرده و علمگرای ما بپذیرد ولی آنها سرانجام ناکام هستند و مسئله این است که مرحوم دکتر که او را به‌عنوان سید جمال‌الدین عصر جدید ما نام برده بودند (و البته مطمئن نیستم که همین جملات بوده) ولی با مرور دوباره در اعلام مواضع می‌توان اصل این جملات را دید.

در خارج از کشور ما به دلیل خیلی از ضرورتها در تماس بودیم با سازمانها و گروههای دیگری از جمله مارکسیستهایی که خارج از کشور بودند و چریکهای فدایی خلق. یکی از کسانی که خیلی مارکسیستهای خارج از کشور به او بها می‌دادند و اهمیت می‌دادند و روی او حساب می‌کردند و ظاهراً در کادر مرکزی اتحادیه کمونیستهای فعلی است بود. من سعی کردم آثار مرحوم دکتر را به او برسانم.

این شخص يك روز با عصبانیت و ناراحتی عجیبی پیش من آمد که چرا در شرایط کنونی که ضرورت اتحاد است و ضرورت مبارزه هماهنگ با رژیم پهلوی هست شخصیت‌های شما علیه مارکسیسم تبلیغات می‌کنند. و از کسی چیزی نقل می‌کنید که شدیداً دارد ریشه مارکسیسم را می‌زند. گفتم نمونه‌اش را بگوئید.

گفتند، همین علی شریعتی، دارد با يك زیرکی خاصی و با يك قلم واقعاً موثری ریشه مارکسیسم را می‌زند و مبارزه با مارکسیسم چیزی است که به‌نفع رژیم است در شرایط کنونی چرا شما دارید اینکار را می‌کنید؟

خیلی ناراحت شدم و احساس درد کردم که، بعضی از شخصیت‌های روحانی خود ما، مارا بر حذر می‌داشتند از دم زدن از دکتر. به دلیل اینکه ممکن است دکتر، التقاطی فکر کند، و بینش او سرانجام به يك برداشت مارکسیستی



ما در رابطه با آثار مرحوم دکتر بیشتر به جنبه‌های اجتماعی و تحقیقی جامعه‌شناسی مذهبی - که ایشان متخصص در این رشته بودند تکیه می‌کردیم.

چیزی که خود مرحوم دکتر هم اذعان داشته و نمی‌خواست است بگوید من يك فقیه اسلامی هستم فقیه جامع‌الشرایط هستم. و حتی در برداشتهای فلسفی نمی‌خواهد بگوید که من يك فیلسوفی هستم که نظرم خدشه‌پذیر نیست بلکه همیشه معتقد بوده از آن دیدگاهی که تخصص داشته مسائل را بررسی می‌کرده و آن دیدگاه جامعه‌شناسی بود.

بهر حال این جنبه ادامه داشت تا اینکه ما مواجه شدیم با پیدایش سازمانی به نام مجاهدین خلق که در ایام اولیه و بتدای اعلام موجودیت شدیداً دم از مذهب و پای‌بندی به مبانی اسلام می‌زدند به دلیل اینکه يك سازمانی سیاسی اسلامی و معتقد به قیام مسلحانه و درگیری مستقیم با رژیم شاهنشاهی گذشته بود از يك کشش و جذبیه خاصی برخوردار بود. حتی خود دکتر را هم جذب کرده بود و مایه امید وی شده بود! اینجا بود که طبیعتاً کسانی که امکانی داشتند برای تبلیغ یا دستی داشتند در امور تبلیغاتی و وظیفه خودشان می‌دانستند که این سازمان را و خطمشی این سازمان را و

## \* آنزمان من با سازمان مجاهدین خلق در ارتباط بودم.

## \* سازمان مجاهدین آن ایام فشار می‌آورد که من از مرحوم دکتر زیاد اسم نبرم.

## \* یکی از مارکسیستها با عصبانیت بمن گفت که: چرا در شرایط کنونی که ضرورت اتحاد و مبارزه هماهنگ با رژیم پهلوی هست شخصیت‌های شما (دکتر شریعتی) علیه مارکسیسم تبلیغ می‌کنند.

خاطره‌ای هم دارم از امام موسی صدر.

شان با يك دردمندی عمیقی می‌گفت من تشخیص می‌کنم که باید آثار مرحوم شریعتی را به عربی ترجمه کرد. و محیط لبنان توصیه کرده‌ام بخشی از جاهایی که برخورد بران اهل سنت دارد حذف شود. چون آنها او را ان يك علی‌اللهی می‌پذیرند.

می‌صحبت می‌شود ازد کتر پیش آنها می‌گویند يك افراطی و يك رافضی تند و متعصبی است که کلاً دارد مقدسات ما برخورد منفی می‌کند.

گفتند من مجبورم در جامعه اهل تسنن که می‌خواهم آثار را ترجمه و پخش کنم، یا اسم ببرم این قسمت‌ها را دور بکنم در صورتی که در داخل مرا متهم کرده‌اند چون یعنی دم می‌زنم نسبت به مقدسات مذهب جعفری يك بی‌توجهی و بی‌حرمتی کرده‌ام و آن چیزی را که يك فرد مرا مطرح می‌کند تبلیغ می‌کنم. اینها به‌نظرم خام است. بود که از برخوردهای متفاوت و متضادی که با شیوه و شیوه تحقیق مرحوم دکتر از دیگران داشتم.

بزی که برای ما مطرح بود به دلیل همین برخوردهای ت که نظر امام را در این زمینه بشنوم و طوری بشود تبلیغ از مرحوم دکتر خاطر امام را آزرده نکرده باشیم. ن دائماً نزدیک امام بودیم و در تماس با امام بودیم و نمی‌خواست که با آن نحو تبلیغ خاطر امام آزرده شود، د بودیم ببینیم ایشان چه برخوردی می‌کنند.

چه مسلم است امام تمامی آثار دکتر را مطالعه اند این مسئله‌ای است که حقیقت دارد و من با قاطعیت یم فراغتی که امام در خارج از کشور داشتند و در آن عزلت و غربتی که جبراً دچارش بودند فرصتی شده بود ان که بیشترین اوقاتشان را با مطالعه بگذرانند.

شته از مطالعات علمی که در رابطه با تدریس خودشان مطالبی که قبل از درس مطالعه می‌کردند بقیه شان را عمدتاً صرف مطالعات کتابهایی می‌کردند که در ایران بچاپ رسیده بود یا بسیاری از اندانشان توصیه می‌کردند که ایشان این کتابها را بد.

اتشان را تنظیم کرده بودند و بخش عمده‌ای از شان را گذاشته بودند برای مطالعه این نوع کتابها و ن گفت تقریباً تمامی کتابهای دکتر را در این مدت ند.

بشدت تحاشی داشتند از اظهار نظر به همان نسبت که شان مرحوم دکتر رنج می‌بردند از اینکه امام يك نظر و قاطعی را بعنوان تأیید دکتر نمی‌فرمودند مخالفین وم دکتر هم نگران بودند و گلايمند بودند که چرا امام ان با آنها نظری منفی را ابراز نمی‌کنند و به اصطلاح ه نمی‌کنند دکتر را.

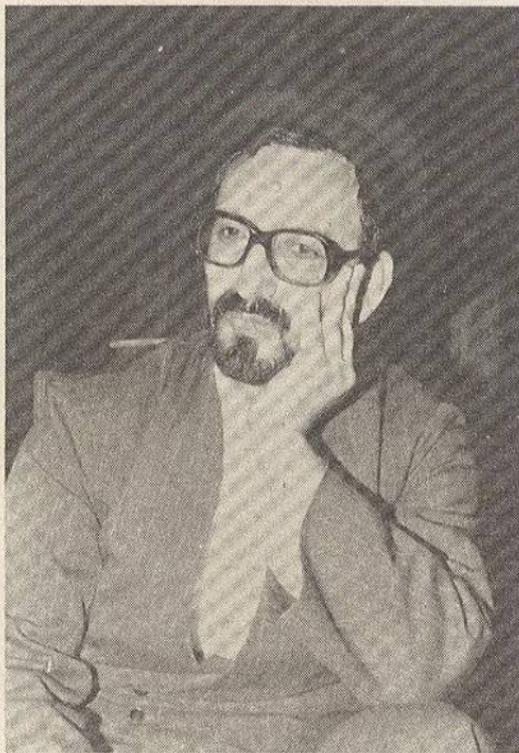
من معتقدم که همین تخطئه نکردن و برخورد منفی ن امام با مرحوم دکتر - چون امام اگر چیزی را مخالف شخصیت بدهند ضرورتاً باید اعلام کنند هیچ ملاحظه‌ای ندارند با هیچ کس و این نحو برخورد با آن نحو دیگر، و شیوه‌ای که بسیاری از افراد در داخل تخطئه می‌کردند

و بطور مطلق بعنوان يك خطری در طرز برداشت و در طرز تلقی مسائل اسلامی ذکر می‌کردند خودش قابل تأمل است و اهمیت دارد.

البته در مواردی بود که امام از مرحوم مجلسی و یا از شخصیت‌هایی که دکتر در یکی از کتابهایش به آنها حمله کرده بود، دفاع کردند.

ولی این غیر از کل مسائلی است که دکتر در اسلام‌شناسی خودش یا در کنفرانس‌های دیگر مطرح کرده و از آن سخن گفته است.

خاطره‌ای دارم که يك روز خدمت امام بودم ایشان



فرمودند که از تهران کسی را مستقلاً فرستادند پیش من که بیاید اینجا و علیه مرحوم مطهری و مرحوم شریعتی البته این دو بزرگوار هر دوشان آنروزها حیات داشتند - حرف بزنند. من آقای مطهری را می‌شناسم و می‌دانم آقای مطهری چطور فکر می‌کند. آوردند کتاب مسئله حجابش را گذاشتند روی میز من و گفتند اقا این کتاب جنوب تهران را هم بی‌حجاب کرد.

در صورتیکه من این کتاب را خوانده‌ام و این کتاب جنوب تهران را بی‌حجاب نکرده بلکه خیلی‌ها را به حجاب نزدیک کرده.

و اسلام‌شناسی شریعتی را پهلوی من آوردند و گفتند که علیه مقدسات اسلامی است. (بنظرم اسلام‌شناسی چاپ مشهد بوده).

من نخواستم آنجا به آنها جواب داده باشم، گفتم که این کتاب قطور است آن قسمتش که مشخصاً شما می‌گوئید این مسائل درش هست به من نشان بدهید یکجایی به من نشان دادند که من دیدم آنطوریکه اینها می‌گویند نیست البته ممکن است سلیقه خاصی را اعمال کرده باشد که من قبول نداشته باشم ولی آنطوری که اینها دارند رویش تبلیغ می‌کنند، و بعنوان يك چیز مخالف در حدی

که باید موضع گرفت مطرح می‌کنند نیست. این جرأتی که بستگان امام در تأیید مرحوم دکتر و علاقه و پایبندی به مرحوم دکتر نشان می‌دهند دلیل بر يك نوع تلقی و برداشتی است که خود آنها از برخورد امام با این آثار کرده‌اند.

همینطور از فرزندان امام و همسر امام مصاحبه‌هایی داشتیم که آنها شدیداً نسبت به مرحوم دکتر شریعتی ابراز علاقمندی کردند.

صرف‌نظر از برادران حاج‌احمد آقا که مطالعات جدیدش خیلی خوب بوده و گذشته مبارزاتی‌اش هم درخشان بوده و امید داریم همواره بازوئی توانا و یاوری صدیق برای امام و

## ● يك انسان چند چهره عامل جدایی مرحوم شریعتی از مرحوم مطهری شد

\* امام موسی صدر دردمندانه  
می‌گفت که باید آثار شریعتی را به  
عربی ترجمه کرد.

اسلام باشد و درگیر در خیلی از مسائل سیاسی جاری نشود و واقماً همانطوریکه باید و شاید از خط امام پیروی کند و با همان بلندنظری که امام دارند نسبت به کل مسائل و اختلافات و با همان بلندنظری که امام به مسائل می‌نگرند ایشان هم بنگرند و صرف‌نظر از این مسائل همسر امام و صبیبه‌های امام بخصوص آن دخترشان که از يك بیش و تفکر اسلامی عمیقی برخوردارند و به همین دلیل هم توفیق خدمات فرهنگی و اجتماعی زیادی را در قم دارند، مصاحبه‌ای کرده بودند که در آن با شایستگی تمام حق مطلب را در مورد مرحوم دکتر ادا کرده بودند. درست است که ما می‌توانیم به این نتیجه برسیم که يك محیط آزادی در منزل امام حاکم بود و باصطلاح معروف از يك دموکراسی خاصی برخوردار بودند و هر کس هرطور که می‌خواست فکرمی‌کرده ولو اینکه مخالف با دیگری باشد ولی با شناختی که از بستگان امام داریم و با علاقه‌ای و ایمانی که آنها نسبت به امام دارند یقیناً آنها چیزی را که امام مخالف باشد. با این قاطعیت ازش حمایت و ستایش نمی‌کنند.

س- نقش شریعتی در پیوند روحانیت و تیپ دانشگاهی چطور بوده؟

ج- به يك تاریخچه‌ای اشاره می‌کنم و اینکه چطور شد

اصلاً مرحوم شریعتی مطرح شد. می‌دانیم که مرحوم شریعتی ابتدا در بین تنها هموعان و آشنایان خودش چهره بود و شهره بود نه در سطح کل جامعه. قبل از هرکس مرحوم شهید مطهری دکتر را درک کرد و جذب کرد و شناساند.

این روشن است که مرحوم مطهری بود که از دکتر دعوت کرد به حسینیه ارشاد و برنامه برایشان گذاشت. در نامه‌هایی که هردو بزرگوار ازشان مانده است و این نامه‌ها را آقای سیدهادی خسروشاهی در اختیار داشت و نامه‌های مختصری از ایشان را در روزنامه اطلاعات ضمن تحلیلی که

بمانند کسانی در این میان صحنه‌گردان شدند که خواستند مرحوم شریعتی را بعنوان سمبل بینش و تفکر برداشت روز اسلامی معرفی کنند و مرحوم مطهری را بایکوت کنند. یا شرایطی را بوجود آورند که مرحوم مطهری نتواند بپذیرد.

در نامه‌هایی که از مرحوم مطهری مانده و نامه‌هایی که مرحوم شریعتی نوشتند از این عناصر به صراحت یاد می‌کنند که عمده‌ترین آنها میناچی است که هردوی این بزرگواران با یک سوزی و با یک گدازی از این شخص یاد می‌کنند. عنصر چند چهره و مرموزی که نقش عجیبی در جدا کردن دکتر از روحانیت و در مواجهه کردن و رویاروی قرار

تماس بگیرد که ایشان را هم به اعلام همان مواضع وادار کند يك انسان چند چهره اینطوری عامل جدایی مرحوم مطهری از مرحوم شریعتی شد.

از این عوامل که بگذریم و از این دخالتها هم که صرف‌نظر کنیم آنچه را که مرحوم دکتر عرضه کرده بعنوان يك طرز تلقی جدید از بینش مسائل اجتماعی و تاریخی اسلام و جهان است که شدیداً در میان جامعه جوان روحانی ما جا افتاده است و مورد پذیرش و قبول واقع شده و شخصیت‌های بسیار ارزشمند و صمیمی از جامعه روحانیت ما علیرغم مشکلاتی که آن ایام وجود داشته و علیرغم زمینه‌های درگیری که ساواک در رأسش بود و تحریک می‌کرده، وجود داشته معذالک در موارد متعددی با صراحت از مرحوم دکتر ستایش کرده بودند و با انصاف به مسئله نگریسته بودند از جمله آیت‌الله مشکینی.

آیت‌الله مشکینی از کسانی بود که خودشان شخصاً يك شب بلند شدند رفتند حسینیه ارشاد و پای درس مرحوم دکتر نشستند و نقل می‌کنند از ایشان که وقتی از درس برگشته بودند گفته بودند رفته و استفاده کردم بسیاری از مطالبی را که ما نمی‌توانیم بگوئیم ایشان دارند می‌گویند.

این نشان‌دهنده همان انصاف و برخورد صادقانه و صمیمی است.

البته نکته‌ای را که نباید فراموش کرد. این است که آنچه را مرحوم دکتر عرضه کرده بودند در کنفرانسها و نوشته‌هایشان هیچگاه نباید مطلقاً بعنوان يك نظر مسلم صددرصدی پذیرفت خود مرحوم دکتر هم همینطور فکر می‌کردند و بارها گفته بود اینطور نیست که آنچه را که من می‌گویم بعنوان يك نظریه فقهی و صد در صد اسلامی باشد من برداشت و تلقی خودم را می‌گویم و حتی این احتمال را هم می‌داد که اشتباه کرده باشد و آرزو داشت که شخصیت‌ها و دانشمندانی که آنها صاحب‌نظر هستند نقد و تصحیح کنند آثارش را بهمین دلیل هم وصیت‌های زیادی کرده‌اند منجمله آقای محمدرضا حکیمی و تنی چند از صاحب‌نظران را.

یکبار من به آقای حکیمی گفتم این واقعیت دارد که مرحوم دکتر به شما وصیت کرده‌اند؟ گفت بله ایشان به تنهایی که وصیت نکرده خواجه حافظ شیرازی است او هر که نبوده خلاصه به هر کسی که رسیده توصیه کرده که آثار مرا نقد کنید. و آنچه‌ایش که مطابق با موازین اسلام نیست حذف و تصحیح کنید و خودشان هم این تصمیم را داشتند که يك فرصتی داشته باشد تا بازنگری کند به مسائلی که گفته حتی آنچه که در مورد مرحوم اقبال بود تحقیق کرد و يك صورت کاملی عرضه کرد و در مورد چیزهای دیگر هم همین تصمیم را داشت که اجل مهلت نداد.

آنچه را که دکتر گفته اگر ما بعنوان يك چیز مطلقاً بپذیریم خوب صحیح نیست.

برخوردهای (اختلافات) بینشی و برداشتی وجود داشت چنانچه بین بسیاری از فلاسفه و شخصیت‌های علمی روحانی وجود دارد، بعضی‌ها همدیگر را قبول ندارند ولی کینه‌ای نسبت به هم ندارند.

اگر در این سطح و در این زمینه برخوردی وجود داشته

**\* در مواردی بود که امام از مرحوم مجلسی مهیا از شخصیت‌هایی که دکتر در یکی از کتابهایش به آنها حمله کرده بود، دفاع کردند.**

**\* امام: کتاب «مسئله حجاب» را گذاشتند روی میز من و گفتند آقا، این کتاب، جنوب تهران را هم بی‌حجاب کرد!**

**\* یکروز خدمت امام بودم ایشان فرمودند: از تهران کسی را مستقلاً فرستادند پیش من که بیاید اینجا و علیه مطهری و شریعتی صحبت بکند.**

**\* از فرزندان امام و همسر امام مصاحبه‌هایی داشتیم که شدیداً نسبت به دکتر شریعتی ابراز علاقمندی می‌کردند.**

**\* اگر دخالت و نفوذ عناصر ضدروحانی در بین این آغاز می‌توانست پایان خیلی ثمربخشی داشته باشد.**

می‌کردند از اینکه حسینیه ارشاد يك جریان بوده و یا يك موسسه ارشادی اگر بخاطر آن باشد قبل از اینکه مرحوم دکتر نقشی در روشن‌بینی و روشنگری توده دانشجویی و روحانی و طلاب جوان ما داشته باشد، آن شخصیت‌های برجسته و آزاداندیش روحانی ما بودند که مرحوم دکتر را کشف کردند و بدامن خودشان کشاندند و به اصطلاح دست آنها دراز شد تا پیوند روحانی و دانشجو برقرار شود پیوند بین محقق روحانی و محقق غیرروحانی و با اصطلاح محقق معمم و محقق غیر معمم.

و من مطمئنم اگر دخالت و نفوذ عناصر ضدروحانی در بین نبود، این آغاز می‌توانست پایان خیلی ثمربخشی داشته باشد. آغازی که از دراز شدن دست روحانی بطرف يك غیر روحانی شروع می‌شد. و دعوت کردن از طرف روحانیت از کسی که غیر روحانی بود در يك محفلی که موسس بنیانگذار آن روحانی بود و می‌توان گفت مرحوم مطهری موسس حسینیه ارشاد بود و اولین کسی که دکتر شریعتی را به ارشاد آورد. ولی دست‌هایی این میان بود، که سعی کرد در حسینیه ارشاد ابتکار عمل را بدست گیرد و حتی کار را بجایی رساندند که تحمل بودن در موسسه را برای مرحوم مطهری امکان‌ناپذیر ساخت یعنی ایشان نتوانستند در آن شرایط آنجا

دادن روحانیت با دکتر بسیار موثر بود. س- در سفارت هم اسنادی گویا راجع به ایشان هست؟

ج- بله اسناد که هست. ایشان کسی بود که از آنطرف عضو هیئت امناء دارالتبلیغ بود. از طرف دیگر چهره‌ای که چون مرحوم مطهری بدلالی و بی‌خوبی و با طرز برخورد آقای شریعتمداری در قم مخالفت نکردند می‌گفت ایشان صحیح نیست شریعتی بعنوان يك شخصیت مبارز يك شخصیت رادیکال يك شخصیت انقلابی باید مطرح شود ولی اینها چون در داخل خود حوزه هنوز به آن قاطعیت در عمل نرسیده‌اند باید مطرح نشوند.

در صورتیکه خودش که اینحرف را می‌زد عضو هیئت مدیره دارالتبلیغ بود خود این شخص بنحوی در دوران انقلاب تلاش می‌کرد که خبرنگاران خارجی را به منزل شریعتمداری هم بفرستد و از آنطرف بدلیل عضویت و نزدیکی‌ای که با خیلی از اعضاء نهضت آزادی آنروز داشت (و با دولت وقت داشت) قبل از اینکه امام از پاریس بیایند اطلاعات دقیقی داشت از موضعگیری امام در پاریس و از برنامه‌هایی که امام داشتند سعی می‌کرد با آگاهی از آن نقطه‌نظرها و از آن مسائل طوری با منزل شریعتمداری

نقشی داشت؟

ج: بزرگترین نقشی که افکار دکتر شریعتی داشت این بود که فکر و ایدئولوژی مذهبی را در طبقه تحصیل کرده و روشنفکر جامعه ما بوجود آورد. چه طبقه تحصیل کرده و مخصوصاً آن کسانی که به فرنگ رفته و در آنجا تحصیل کرده بودند و اغلب در راس امور قرار داشتند عموماً عقاید ضد مذهبی داشتند و چون در اروپا این فکر رواج داشته و هنوز هم دارد که کلیسا یا بطور کلی مذهب جلوی پیشرفت علم را گرفته و مذهب تخدیر کننده توده‌ها است لذا هر کسی که از اروپا برمیگشت حتی اگر در باطن هم عقاید مذهبی داشت آنرا مخفی میکرد و حتی تظاهر به نداشتن مذهب میکرد.

بزرگترین تاثیری که سخنرانی‌های دکتر شریعتی داشت این بود که این طرز تفکر را تغییر داده و فکر مذهبی را به طبقه روشنفکر و تحصیل کرده داد. وقتی دانشجویان ما به این سلاح مجهز شوند که اسلام بعنوان یک ایدئولوژی و مکتب فکری میتواند در مقابل سایر مکاتب فکری و عقیدتی دنیا بایستد و در برابر آنها عرضه شود در این صورت راه نفوذ استعمار غرب و شرق در جامعه ما بسته خواهد شد.

دکتر شریعتی برای اولین بار اسلام را بصورت یک مکتب فکری و ایدئولوژیکی مطرح نمود دکتر شریعتی پس از اتمام درسهای تاریخ ادیان در سلسله درسهای اسلام‌شناسی در حسینیه ارشاد پس از ارائه طرح کلی مکتب‌های فکری در دنیا، مثل مارکسیسم، کاپیتالیسم - اگزیستانسیالیسم و غیره اسلام را بصورت یک مکتب فکری ارائه نمود و همانطوریکه هر مکتبی یک زیربنای عقیدتی دارد که عقاید خود را بر آن بنامیکند دکتر شریعتی باینشی که از اسلام راستین داشت توجه را به قرآن زیربنای مکتب فکری اسلام معرفی نمود و جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی را بر آن اساس مطرح کرد.

س: نظر دکتر در مورد روحانیت متعهد و مسئول چه بود.

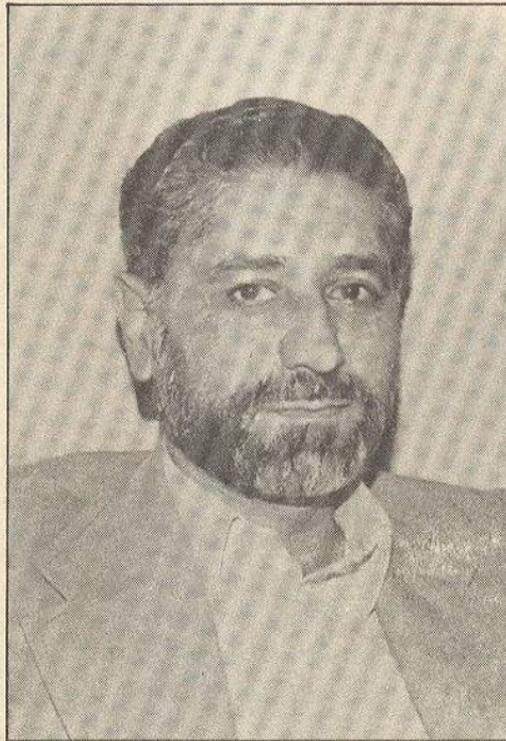
ج: نظریات ایشان نسبت به روحانیت متعهد و مسئول از لابلای نوشته‌های ایشان کاملاً معلوم است. بنظر بنده کمتر نویسنده‌ای چنان تعبیرات زیبا و رسا و عمیق مانند ایشان در مورد روحانیت مسئول و مبارز و نقش ایشان در جامعه بکار برده است.

ایشان معتقد بودند که نهضتی میتواند پیروز باشد که متکی بر ایدئولوژی باشد که منتهی بر آگاهی، فرهنگ و اعتقادات عمومی جامعه بوده و در عمق روح یک جامعه ریشه داشته باشد و یک چنین مکتبی در جامعه‌ای مثل ما نمیتواند مکتبی غیر مذهب باشد و در این صورت جامعه روحانیت مسئول و معتقدومبارز در پیروزی آن نقش مؤثری خواهد داشت.

همانطوریکه در نهضت‌هاییکه پس از سید جمال‌الدین اسدآبادی در شمال آفریقا و سایر کشورهای اسلامی شروع گردید اغلب مذهب نقش عمده‌ای داشته است و در پاکستان تحت تاثیر افکار اسلامی دکتر اقبال لاهوری در ایران نهضت مشروطیت روحانیون نقش عمده‌ای داشتند.

س: دکتر نسبت به امام خمینی چه عقیده و

# دانشجویان و طلاب جوان حوزه علمیه قم جزوات دکتر را بصورت دست‌نویس می‌نوشتند و تکثیر میکردند



توسعه و پیشرفت سخنرانی‌های دکتر شریعتی و توجه شدید دانشجویان و طبقات مختلف مردم به سخنرانیهای ایشان حساسیت رژیم شروع شد و محدودیت‌هایی ایجاد میکردند. مخصوصاً بعد از بسته شدن حسینیه ارشاد عملاً نشر آثار دکتر ممنوع گردید و حتی داشتن کتابهای ایشان نیز جرم محسوب میگردد و با محدودیتی که در این زمینه بچشم خورد کار بجائی رسیده بود که حتی یک عده از دانشجویان و طلاب جوان حوزه علمیه قم جزوات دکتر را به صورت دست‌نویس می‌نوشتند و تکثیر میکردند.

س: بعقیده شما دکتر در بیداری نسل جوان چه

س: شنیده‌ایم که شما همکاری نزدیکی با شریعتی داشته‌اید. لطفاً بفرمائید که حدود کاری شما با ایشان در چه زمینه‌ای و از چه وقت بوده است.

ج: بنام خدا. آشنائی بنده با دکتر شریعتی از سال ۱۳۴۹ ع شد که ایشان سخنرانی‌هایشان را در حسینیه ارشاد شروع کردند. قبل از آن سخنرانی‌های دکتر شریعتی زمینه اسلام‌شناسی در دانشگاه مشهد توسط دانشجویان آوری و بصورت کتاب درآمده بود که در آن اسلام از دیدی مطرح میگردد و آنرا بصورت یک ایدئولوژی در پرس علاقمندان قرار میداد و این زمینه خوبی بود برای نیکه دنبال یک ایده و فکر تازه‌ای بودند که برای شنیدن بیانات دکتر شریعتی و آشنائی بیشتر با افکار ایشان به زمینه ارشاد جذب شوند.

ولی کار بنده تنها به شنیدن سخنرانی‌های دکتر ختم نمید و چون می‌بایستی کارهای ایشان بصورت کتاب و تته در دسترس علاقمندان قرار گیرد و در سطح جامعه پرا گردد لذا عملاً در پیاده کردن نوارهای سخنرانی ایشان بایر دوستان و همکاران در حسینیه ارشاد همکاری کردم چون بیشتر کارهای دکتر شریعتی بصورت سخنرانی م میگرفت که قسمت اعظم آن‌ها در حسینیه ارشاد و می از آن در دانشگاههای دیگر مانند دانشکده فنی - پلی تک و با دعوت‌هایی که از ایشان میشد انجام میگرفت تر سخنرانی‌های ایشان که بصورت محاوره‌ای بوده از پیاده گردیده و پس از تصحیحات لازم که در آنها انجام رفت و بنظر ایشان میرسد تا چاپ و منتشر گردد خاطر م دید نکته‌ای را که دکتر شریعتی مخصوصاً زیاد روی آن توجه و توجه میکرد این بود که نشریات و جزوات سخنرانی‌های ایشان بقیمت خیلی ارزان در دسترس دانشجویان و علاقمندان قرار گیرد.

کتر علاقمندان دکتر را دانشجویان تشکیل میدادند که از طبقات پائین بودند و حتی عده‌ای از آنان از جنوب ان و شهرهای اطراف تهران - شهر ری - کرج - قم روین برای شرکت در سخنرانی و کلاسهای درس دکتر بعتی می‌آمدند.

تراوایل، سخنرانی‌های دکتر بصورت پلی کپی و به‌های ساده که توسط یک‌دستگاه تکثیر که در حسینیه داد بود منتشر میشد که بعداً بصورت کتاب درآمد.

س: در زمینه نشر کتابهای دکتر شریعتی چه ایتمی‌هایی کرده‌اید و در این زمینه در رژیم قبل یا چه کلاتی روبرو بوده‌اید.

ج: در اوایل کار، رژیم زیاد به سخنرانی‌های دکتر توجه ان نمیداد و آنرا خطری برای خود نمیدانست ولی با

احساسی داشت.

ج: در جوی و موقعیتی که دکتر شریعتی شروع به سخنرانی نمود دکتر نمیتوانست به صراحت از امام نام ببرد که در آنصورت بهانه‌ای بدست رژیم داده میشد و از سخنرانی‌های ایشان جلوگیری میکردند.

بنظر بنده یکی از بزرگترین نظریات دکتر شریعتی در طرز بیان او بود که در عین حالیکه کاملاً از رژیم انتقاد میکرد و لبه تیز حملات او متوجه رژیم بوده، رژیم نمیتوانست در این زمینه باو ایراد بگیرد.

خاطرم هست که در سالهای آخر قبل از بسته شدن حسینیه ارشاد که قرار بوده کاروان حج حسینیه ارشاد تحت نظارت سازمان اوقاف به مکه برود از دکتر شریعتی در آن مورد در جلسه عمومی سؤال شد ایشان در جواب گفتند ما امسال به حج نمیرویم، حسینیه امسال به حج نمیرود.

بطوریکه ملاحظه شد طوری جواب دادند که موضعگیری ایشان در مقابل دستگاه کاملاً روشن بود، و در عین حالیکه رژیم را نفی میکردند، آنها نمیتوانستند ایراد بآن بگیرند، لذا در فرصت کوتاهی که پیش آمده بود که ایشان نمیتوانستند سخنرانی‌هایی داشته باشند سعی میکردند که حداکثر بهره‌برداری را از این فرصت نموده و با هوشیاری و زیرکی خاصی مطالب خود را بیان میداشتند که در عین حالیکه نظریات خود را بیان میکردند موجب حساسیت دستگاه بشود و بهانه‌ای بدست آنان بدهد.

با بینشی که ایشان از رهبری شیعه داشت در آثار خویش از امام بنام روح خدا نام میبرد. معلوم است وقتیکه میگفت روح خدا، رژیم نمیتوانست روی آن تکیه کند و بگوید این روح خدا خمینی است.

بنظر بنده بهترین تفسیر و توصیه را نسبت به مکتب تشیع و رهبری شیعه نموده‌اند و در کتاب امت و امامت، تشیع سرخ و شیعه حزب تمام، تشیع رایک مکتب انقلابی و مترقی در سطح جهان معرفی نموده است که کاملاً میتواند در برابر دموکراسی غربی و سوسیالیسم شرقی ایستادگی و برابری نماید.

بنظر ایشان تنها رهبری شیعه است که از متن جامعه برمخیزد و رهبران شیعی از میان پائین‌ترین طبقات مردم بمقام رهبری میرسند.

در حالیکه در سایر ادیان رهبری يك مقام رسمی است و تشکیلاتی که اسقف‌ها و کاردینال‌ها دور هم جمع میشوند و طی يك سلسله تشریفات پاپ اعظم انتخاب میشود.

ولی در رهبری شیعه، رهبر از میان مردم و از متن جامعه برمخیزد و تشکیلات رسمی و دولتی برای انتخابات مقام رهبری وجود ندارد.

از طرفی چون حوزه‌های علمیه بمردم بستگی دارند و مردم هزینه‌های آنرا تامین می‌نمایند لذا همیشه در مقابل دولتهای حاکم قرار میگیرند و متکی بمردم می‌باشند.

دکتر شریعتی همیشه روی این مطلب تاکید مینمود که شیعه بالاترین طرز رهبری را دارا می‌باشد.

س: اولین باریکه دکتر را بزنندان رژیم بردند عکس‌العمل شما چگونه بود و آیا ارتباط شما با ایشان ادامه داشت؟

ج: بعد از اینکه دکتر بزنندان رفت عملاً تماس ما با ایشان قطع شد. چون پس از بسته شدن حسینیه ارشاد يك مدتی ایشان مخفی زندگی میکردند (برای اینکه رژیم بایشان دست نیابد) و فقط عده معدودی با ایشان در تماس بودند س: گویا شما چند کتاب از کارهای دکتر را ترجمه کرده‌اید لطفاً درباره آنها توضیحی بدهید.

ج: اولین کتابی که از آثار ایشان در زمان حیاتشان ترجمه شد قسمتی از اسلام‌شناسی چاپ مشهد بود بنام «سیمای محمد» که یکی از شاگردان ایشان از تانزانیا آمده بود بنام ساشارین، ترجمه شد. و این کتاب چندین بار توسط حسینیه ارشاد تجدید چاپ گردید و یکی دیگر، «يك جلوی تاینه‌پیت صفر» بود که من ترجمه کردم چون در آن موقع در حسینیه ارشاد نمایشگاهی جهت نمایش آثار نقاشی کودکان تشکیل شده بود لذا این کتاب را بمناسبت آن ترجمه کردم و ایشان هم مقدمه‌ای تحت عنوان «بچه‌های ما میفهمند» بر آن نوشتند

ولی کار ترجمه و انتشار آثار دکتر بعلت بسته شدن حسینیه ارشاد و جلوگیری از چاپ و انتشار آثار ایشان متوقف ماند تا بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب که بكمك بنیاد شریعتی و بنیاد همدی 6 جلد دیگر از کتابهای ایشان را بنامهای هنر برای موعود- آری این چنین بود برادر- وصایت و شورا، تشیع سرخ- روش شناخت اسلام و ضمناً کتاب‌های حج، امت و امامت- ثار- شهادت، حسین و ارث آدم ترجمه و آماده چاپ می‌باشد و علاوه بر آن من يك مقداری از کارهای ایشان را جمع‌آوری کرده‌ام که بصورت مجموعه‌ای تحت عنوان «آیدئولوژی اسلامی» ترجمه و منتشر گردد که جلد اول آن طرح کلی مکتب و آیدئولوژی اسلام و جلد دوم جهان‌بینی توحیدی، جلد سوم فلسفه تاریخ اسلام و جلد چهارم جامعه‌شناسی، امت و امامت و سایر مسائل مربوط به آیدئولوژی اسلامی میشود.

دکتر شریعتی معتقد بود که می‌باید اسلام را بصورت يك آیدئولوژی و يك مکتب فکری مطرح کرد تا بتواند در سطح جهان در برابر سایر مکاتب مقابله نموده و جوابگو باشد وقتی خود ما هم اطلاعات پراکنده از اسلام داریم ولی بعنوان يك مکتب فکری و يك آیدئولوژی برایمان مطرح نمیباشد.

هر کسی بر اساس جهان‌بینی که دارد زندگی میکند مثلاً کسیکه جهان‌بینی مادی دارد همه مسائل زندگی و اجتماعی و فرهنگی‌اش در چهارچوب اقتصادی و مادی برایش مفهوم پیدا میکند و لذا اگر بخواهیم اسلام پیشرفت نماید باید آنرا بصورت يك آیدئولوژی در جامعه مطرح نماییم همانطوریکه سایر مکاتب زنده دنیا مثل مارکسیسم- سوسیالیسم- کمونیسم- کاپیتالیسم- لیبرالیسم مکتب خود را مطرح می‌نمایند. اسلام راهم بصورت يك مکتب فکری و اعتقادی می‌بایستی بهمان صورت طرح و معرفی نمود تا بتواند در برابر سایر مکاتب ایستادگی نموده و با آنها مقابله نماید.

س: در حال حاضر پیشنهاداتی در زمینه تنظیم و نشر آثار دکتر شریعتی دارید؟

ج: بعد از پیروزی انقلاب با بنیاد شریعتی و بنیاد همدی تماسی در مورد ترجمه و انتشار آثار دکتر شریعتی انجام گرفت و قرار شد که در حله اول آثاری از ایشان که به درد جوامع

\* اکثر علاقه‌مندان دکتر را دانشجویان تشکیل می‌دادند که اکثراً از طبقات پائین بودند.

\* بنظر بنده کمتر نویسندگانی چنان تعبیرات زیبا و رسا و عمیق مانند ایشان در مورد روحانیت مسئول و نقش آنها در جامعه بکار برده است

\* دکتر شریعتی برای اولین بار اسلام را بصورت يك مکتب فکری و آیدئولوژیکی مطرح نمود

اسلامی میخورد و اسلام را بعنوان يك آیدئولوژی و مکتب فکری معرفی می‌نماید ترجمه و انتشار یابد و بعداً آثار دیگر ایشان ترجمه گردد.

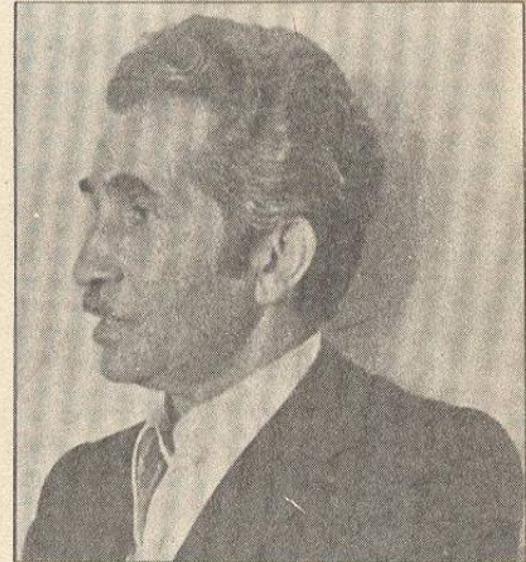
در حال حاضر بزرگترین خطری که انقلاب اسلامی ایران برای شرق و غرب دارد از نظر آیدئولوژیکی است و از اینرو حداکثر کوشش خود را بنماید که جلوی گسترش آیدئولوژی اسلامی را در سطح جهان بگیرند چه میدانند چنانچه اسلام راستین بصورت يك آیدئولوژی مطرح گردد میتواند در جهان انقلاباتی نظیر انقلاب ایران بوجود آورد. چه در حال حاضر در اغلب ممالک دنیا مخصوصاً در آمریکا و آفریقا اسلام از نظر آیدئولوژیکی در سطح بسیار پائین مطرح است چنانچه مثلاً شرح حال مالکولم ایکس را مطالعه نمایند پی خواهید برد که اسلامیکه در حال حاضر در آمریکا هست از نظر آیدئولوژی درجه سطح پائینی قرار دارد یکی از سببها پست‌مان مسلمان آمریکایی که بایران آمده بود میگفت ما الان فقط احتیاج به سلاح آیدئولوژی داریم تا بتوانیم آمریکا را از پای درآوریم ما واشنگتن را مثل مکه زمان پیغمبر میدانیم و کاخ سفید واشنگتن هم مانند زمان جاهلیت می‌باشد که مرکز انواع ظلم، فساد، شهوت‌رانی، آلودگی و مشروب و قمار می‌باشد پس فقط با آیدئولوژی اسلام است که میتوانیم بت‌های زمان و طاغوت‌های زمان را از پای درآوریم و متأسفانه از نظر آیدئولوژیکی بسیار فقیریم و مطالبی در دسترس مانیست در حالیکه آثار دکتر شریعتی از اینجهت بسیار غنی می‌باشد و میتواند جوابگوی احتیاجات آنها باشد و انشاء... چنانچه بشود که آثار دکتر هرچه بیشتر به زبانهای خارجی ترجمه و منتشر گردد خواهیم توانست آیدئولوژی اسلامی و بالتیجه انقلاب اسلامی را بسایر ممالک ببریم.



بنام خدا

سوال ۱ - نقش دکتر شریعتی معلم بزرگ انقلاب به عنوان يك متفكر و اسلام‌شناس در نهضت اسلامي ايران چه بود؟ و اين نقش دارای چه ابعادی بود؟

محمود شاهرخی (م. جذبہ)



# محور اصلی افکار شریعتی زدودن فرهنگ غرب است

\* حرکت دکتر شریعتی در موازات موج عظیم نهضت دینی که قبل از سال ۴۲ رهبری امام بوجود آمده بود قرار گرفت و زمینه مساعدتری برای فعالیت دکتر و امثال او فراهم آمد.

پاسخ بدین سؤال و بیان ارزش کار بزرگ معلم شهید دکتر شریعتی وقتی آشکار میشود که ما بدانیم که او در مقطعی از تاریخ دین را بعنوان يك مكتب مترقی و سازنده و انقلابی در میان جامعه تحصیل کرده و روشنفکر مطرح ساخت، و این کار مستلزم مجالی وسیع است و در حوصله این فرصت کوتاه نمی‌گنجد، پس ناگزیر بطور اجمال می‌گویم که برای درک اهمیت کار دکتر باید به گذشته‌های دور برگشت تا ببینیم چگونه اسلام پویا و انقلابی بعد از پیامبر و دوران حکومت امام علی از مسیر خود منحرف گردید و بصورت ابزاری در دست حکومت‌های جائز قرار گرفت و نیز بررسی کنیم که چگونه دین به معنی عام و گسترده آن بعد از دوره رنسانس و قیام غرب علیه اعمال تنگ‌نظرانه ارباب کلیسا از متن زندگی خارج شد و بصورت عنصری تشریفاتی درآمد، و بدانیم که بعد از رهایی غرب از سیطره کلیسا و تسلط صنعت چگونه سیل بنیان کن فرهنگ استعماری غرب بشرق اسلامی سرازیر شد، و فرهنگ این جوامع را مورد تهاجم قرار داد، و چگونه افراد بی‌هویت و خودباخته مجذوب و مقتون زرق و برق این سراب فریبا شدند، و ببینیم که استعمار با چه قدرت و نیروئی به وسیله عمال دست‌نشانده خویش که آنان را براریکه قدرت نشانیده بود به عمل دین‌زدائی در میان ملل اسلامی بکار پرداخت و بجای ارزشهای والا و متعالی اخلاقی و دینی يك سلسله ارزشهای باسمة‌ای و قلابی را جایگزین ساخت، بدانسان که کار بی‌بندوباری و مخصوصاً بی‌دینی بصورت يك اپیدمی و بیماری فراگیر در جامعه شایع شد و این بیماری بیشتر در جوامع روشنفکر و تحصیل کرده تسری و شیوع یافت، بگونه‌ای که بیدینی و الحاد يك امتیاز و تفاخر و يك عمل مترقیانه بحساب آمد و اگر گه‌گاه کسی پیدا میشد که در او تمایلات مذهبی وجود داشت جرات ابراز آن را نداشت، در چنین جو و فضائی بود که بعد از متفکران و مبارزان متعهدی نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده و اقبال لاهوری و نظائر آنان معلم شهید دکتر شریعتی پامیدان مبارزه گذاشت و علیه نظام و فرهنگ مسلط استعماری و جهت اعاده حیثیت دین، مردانه قیام کرد و با فکری عمیق و اندیشه‌ای مترقی و پربر با این عفریت هولناک به نبرد برخاست و بر او ضربه‌های کاری و مهلکی وارد ساخت، شریعتی در چنین مقطعی از تاریخ ظهور کرد که دین از حوزه زندگی خارج شده بود و مخصوصاً در میان قشر تحصیل کرده پایگاهی نداشت، او با جدی بلیغ کوشید که طبقه روشنفکر را که بکلی از دین و فرهنگ خود بریده بود آشتی دهد و آشنا سازد و به او تفهیم کند که علی‌رغم تبلیغات دامنه‌دار و ممتد استعمار، دین نه تنها افیون و مخدر نیست بلکه دارای عنصری سازنده و انقلابی است که باید در متن زندگی قرار گیرد و راه‌گشای راه زندگی باشد، او برای تحقق این آرمان خود با تمام وجود بکار پرداخت و با فراموش کردن خود فکر

و اندیشه پربر و زاینده خود را بکار گرفت و با اخلاص و صمیمیتی زایدالوصف با همه موانع و مشکلات به‌سستی برخاست و با تلاشی بی‌وقفه و پیگیر با مظاهر کفر و شرک و نظام ستمگر حاکم بمبارزه پرداخت و الحق که بسیار موفق و پیروز بود، شریعتی در آن زمان که شدیدترین نوع خفقان بر جامعه ما حاکم بود و نظام جبار با بیرحمی و قساوت هرچه تمامتر هر ناله‌ای را در گلو خفه می‌کرد با بانگ رسای خود فریاد برآورد و با همه عوامل کفر و نفاق و بیداد که مکمل هم بودند به پیکار برخاست و بروشنگری و آگاهی پرداخت و کاخهای پوشالی مکاتب ماتریالیستی و الحادی را متزلزل ساخت و این حقیقتی است که تاریخ بر آن گواهی خواهد داد و هرگز کسی نمیتواند آن را انکار کند. او نه تنها طبقه روشنفکر و تحصیل کرده را بدین متمایل ساخت بلکه چه بسیار مسائلی که برای مسلمانان نیز مبهم بود و بر ذهن‌ها و اندیشه‌ها سنگینی میکرد، تحلیل کرد و رفع ابهام نمود. در اینجا تذکر نکاتی ضروری است و آن اینکه حرکت دکتر شریعتی در موازات موج عظیم نهضت دینی که قبل از سال ۴۲ رهبری امام بوجود آمده بود قرار گرفت و زمینه مساعدتری برای فعالیت دکتر و امثال او فراهم آمد و نیز بنابه قول معروف که اثبات شیئی نفی ماعدا نمیکند اگر گفتیم که شادروان دکتر شریعتی برای تجدید حیات دین و مبارزه با ستم مجاهدت کرده، دلیل آن نیست که کسان دیگر درین نوع مبارزه سهیم نبوده‌اند، بلکه بودند افرادی نظیر فیلسوف بزرگ اسلام استاد شهید مطهری که با اندیشه ژرف و بینش وسیع و اندوخته علمی سرشار با زبان و قلم خود علیه کفر و الحاد و مکاتب‌های مختلف و پاس ارزشهای اسلام بمبارزه برخاستند و اساس آن را از بنیاد متزلزل ساختند، اینان همه مجاهدان راستین اسلامند که سعیشان مشکور و اجرشان با خداست.

سوال ۲ - حرکت و پویای فکری و فرهنگی دکتر دارای چه خصوصیات بود؟  
اما حرکت و پویای فکری دکتر هر چند از نظر بنیادی منحذ از اسلام و منابع غنی و پربر آنست و از جوهره دین نشأت میگیرد لیکن توأم با برداشتهائی نوین است که اغلب متفکران متعهد قرون اخیر که در صدد تجدید حیات دینی برآمده‌اند دارای چنین سبک و سیاقی بوده‌اند، چنانکه قبلاً نیز یاد کردیم سیدجمال، عبده، اقبال لاهوری و سیدقطب و نظائر آنان نیز ازین دست افکار کم و بیش داشته‌اند اما همانطور که گفته شد اساس کارشان همان مبانی اسلامی یعنی قرآن و سیره رسول بوده است و نیز دکتر را با اسلافش تمایزاتی است که شرح آن درین بحث نمی‌گنجد. از جمله معلم شهید گذشته از محتوای فکری غنی تفاوتی که داشت برای ایجاد حرکت و دگرگونی جامعه در جهت کمال و تحقق عدالت بیشتر از هر چیز بر توده مردم یعنی (ناس) تکیه داشت و هر تحولی را زمانی ثمربخش میدانست که توده به آگاهی برسد نه اینکه طبقات بالا دگرگون شوند تا به تبع آنان توده حرکت کند.  
اساس کار دکتر هم سرچشمه فیاض قرآن و سیره رسول و تشیع راستین علوی بود و او میکوشید که با بهره‌گیری ازین منابع - برای واسی اسلام را به مردم باز شناساند و

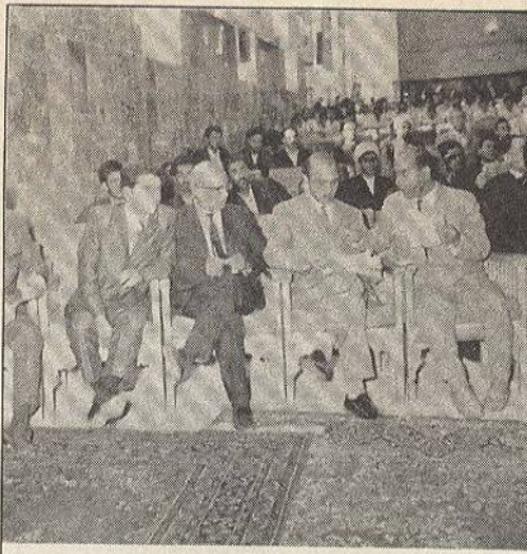
راه آگاهانه و با حسن سلیقه و هوشیاری و اخلاص نهاد و سر نفوذ و تاثیر اعجاب‌انگیز او هم در همان بافت و اخلاص او بود و درین جا نیز تذکر نکته‌ای را ناسبت نمیدانم و آن اینکه جز خدا که مطلق است در هیچ چیز مطلق نیست و غیر آنان که در حصن عصمت نماند دیگر افراد بشر ممکن است در پاره‌ای از امور دچار باه شوند و آن مرد بزرگ و آزاده نیز ازین قاعده مستثنی است و خود وی مکرر بدین مطلب اشارت داشت که آنچه را اظهار میکنم نتیجه برداشت و استنباط من است و هرگز بی‌جزمیت و قطعیت آن نیستم و اگر لغزشی دارم مرا ه کنید. حال بفرض آنکه او در بعضی از امور فرعی در اشتباهش مصیب نبوده قدر مسلم آنست که مخلص و فدق بوده و خدای بی‌شک او را اجر و ثواب مصیب عنایت اهد کرد.

**سوال ۳ - نقش دکتر شریعتی در ادبیات متحرک اسلامی و احیای فرهنگ ادبی و اسلام و تشیع علوی روز بطور اصولی باز شده است، در این باره خواهیم با توجه به این مجال به یک ارزیابی دست**

پاسخ به این سؤال نیز درین مقال نمی‌گنجد از آنکه این بری فنی و تکنیکی است و کار محققان و صاحب‌نظران فن است، که آثار آن مرحوم را از نظر ادبی نقد و بررسی کنند و این کار قطعاً ازین پس انجام خواهد گرفت زیرا که مرحوم کتر یکی از بزرگان اهل قلم است، اما آنچه را که شخصی مثل من بساقه فطرت و احساس میتواند دریابد این است که اندکی پیش از نهضت مشروطه با تاجر از غرب سبک و سیاقی در فن نویسندگی در ایران بوجود آمد و در شیوه نگارش و در ادب ما بطور اعم از نظم و نثر تحول و دگرگونی ایجاد شد، که کم‌کم سبک رایج نویسندگی گردید و بسوی پختگی و کمال رفت که البته این را محاسن و معایبی هست که درین مقال جای بحث آن نیست بالجمله این سبک دارای نویسندگان بزرگی است که شادروان، آل‌احمد و دکتر شریعتی و نظائر آنان از حلقه‌های همین زنجیر بهم پیوسته‌اند، اما آثار دکتر را در میان آنان گذشته از تفاوت در محتوا از نظر زیبایی و شورانگیزی دارای امتیاز خاصی است که بر اهل نظر آشکار است. او با تسلط کامل بر کلام و با حسن سلیقه خویش آثاری را پدید آورده که بسیار حائز اهمیت است و گاهی در میان آثار وی به نمونه‌هایی برمیخوریم که از نظر شیوایی و رسائی و شور و زیبایی شعر ناب را در ذهن تداعی میکند و شگفت آنکه معلم شهید علاوه بر همه امتیازاتی که داشت این امتیازش بسیار چشمگیر است که هم در فن نویسندگی استاد بود و هم در فن خطابه و بیان، که این هر دو در یک شخص کمتر تحقق می‌یابد.

**سوال ۴ - برخورد دکتر شریعتی با مسئله غریزگی و خط تمایل به غرب چگونه بود؟**  
 برخورد مرحوم شریعتی با غرب روشن است اصولاً خط فکری و محور اصلی افکار و اعمال او ازاله و پالایش فرهنگ غرب و زدودن آثار و رسوبهای آن از ذهن و اندیشه مسلمانانست و رهائی از استیلای این فرهنگ شوم. او در تمام آثار و سخنانش همین خط را تعقیب میکند و درصدد

زائل کردن آثار فرهنگ استعماری غرب است او پیوسته بازگشت و رجعت بخویشتن خویش را توصیه میکند و استحاله در فرهنگ بیگانه را هشدار میدهد. اما منکر این حقیقت نیز نمیتوان شد که او خود نیز تاثیراتی را از فرهنگ غربی پذیرفته و از بعضی افکار و اندیشه‌ها متأثر بوده‌است که صبغهای و رنگ آن را میتوان در خلال آثارش دید و این



**\* اگر گفتیم که شادروان دکتر شریعتی برای تجدید حیات دین و مبارزه با ستم مجاهدت کرده دلیل آن نیست که کسان دیگر در این نوع مبارزه سهیم نبوده‌اند بلکه بودند افرادی نظیر فیلسوف بزرگ اسلام استاد شهید مطهری.**

**\* اساس کار دکتر هم سرچشمه فیاض قرآن و سیر رسول و تشیع راستین علوی بود و او میکوشید که با بهره‌گیری از این منابع سیمای واقعی اسلام را به مردم باز شناساند.**

امری بسیار طبیعی است، از آنکه عامل تاثیر و تاجر در کل حرکت‌های انسان سریان دارد، و کسی یافت نمیشود که با چیزی برخورد کند و تاثیری چه مثبت و چه منفی از آن نپذیرد، اما نکته اساسی آنست که باید دید نوع تاثیر چگونه تاثیری است گاه تاثیری سودمند و نافع است چنانکه تاجر شادروان دکتر چنین است و گاه - تاثیری منفی و فاسد است که اکثر تاثیرات جوامع استعماری ازین دست می‌باشد پس نخست باید مرز تاثیر مشخص شود و آنگاه داوری صورت گیرد.

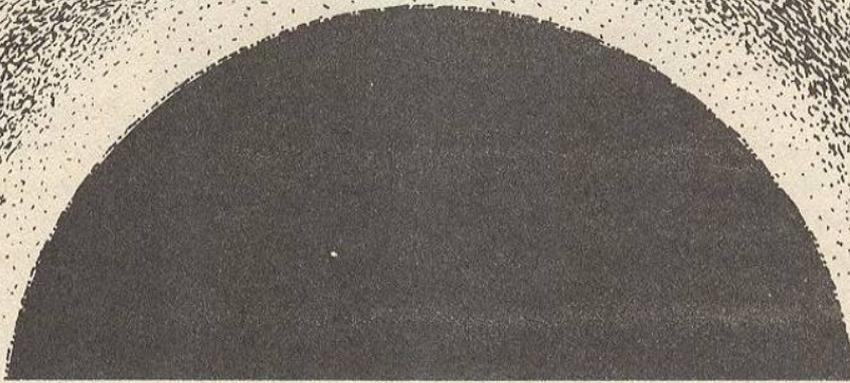
**سوال ۵ - با توجه به این سخن معروف عرفات گفت دکتر شریعتی تنها يك مبارز ایرانی نیست و نه مبارزی متعلق به این منطقه بلکه او مبارزی است فلسطینی، لبنانی، عربی و جهانی امکان‌پذیر است در چهارچوب دیوار صف‌بندی‌ها و جبهه‌گیری‌های خاص و مطلق گرایانه محبوس شود و با توجه به اینکه دکتر از آنچنان روح بزرگی برخوردار بود که توفنده و پرشتاب از راستای فرهنگی امت ما عبور کرد با تقدیم کوله‌بار تجربیات فرهنگی و اسلامی خود به پویندگان راه الله قفس مادی تن را شکست و به سوی ملکوت پرواز کرد.**

اما در مورد وابستگی، این امری قطعی و مسلم است که مردان بزرگ و انسانهای متعالی و والا هرگز در چهارچوبه نسبت‌ها و تعلقات خانوادگی و قومی و اقلیمی نمی‌گنجد و درین محدوده‌های بسته محصور نمی‌مانند بلکه آنان بکل جامعه انسانی تعلق دارند و گفته عرفات سخنی نغز و عمیق است: شریعتی انسانی است متعلق به جامعه بشری اعم از آسیائی و افریقائی و غیره و نمی‌توان او را به فرد یا دسته یا گروهی منتسب داشت. شریعتی را نمیتوان در بقعه‌ای مدفون ساخت و برایش متولی معلوم کرد، او متعلق به همه مردم با ایمان و خلق ستم‌دیده جهانست، او يك انسان آزاده و بزرگ و يك متفکر نامی و يك مسلمان راستین و شیعه ناب بود که به مکتب و مذهبش عشق می‌ورزید و به اصل امامت و تداوم آن اعتقاد راسخ داشت او به محرومان و مفضوبان زمین می‌اندیشید و دلش در هوای رهائی و نیکبختی آنان می‌تپید. شریعتی بعد از اعتقاد بخدا و رسول و امامت که این ایمان با خورش عجین بود در اندیشه مردم رنج‌دیده و محروم بود و از رنج و محرومیت آنان عمیقاً رنج می‌برد، در راه رهائی آنان تلاش میکرد و به پیرویشان ایمان داشت. او با عشقی سوزان و ایمانی راسخ در راه تجدید عظمت اسلام راستین و تشیع سرخ علوی و رهائی ستم‌دگان با کلیه مظاهر ستم و کفر و نفاق جنگید و درین راه پرشتاب و بی‌امان پیش رفت و خویشتن را درین میان فراموش کرد و تا آنجا پیشرفت که هستی و موجودیت خود را فدای آرمان والای خود ساخت و با شوری عاشقانه به لقای پروردگار خود شتافت، روانش شاد و یادش گرامی و جاودانه باد - والسلام.

نوشته‌های دکتر در نوع خود سخت ادیبانه و پر شور است بخصوص کتاب کویر که شاهکار ادبی آن مرد بزرگست.

گفتگویی با علی معلم

# سیر یحیی پلای بسوی روحانیت و بهشت موعود انقلاب بود



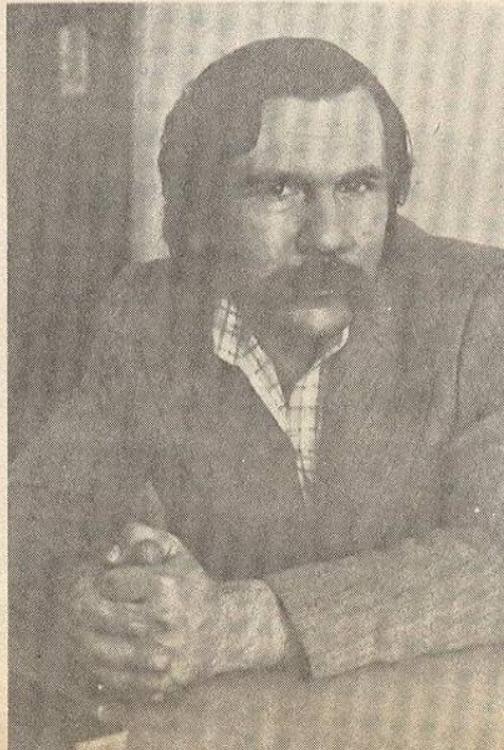
بسمه تعالی

◆ او از فرشتگان نیست که در شب قدر فرود آمدند و با نزول روح که در این بیان ذوقی ذات مبارک حضرت امامست مطلع فجر را تحقق بخشیدند.

سؤال ۱- نقش دکتر شریعتی معلم بزرگ انقلاب به عنوان یک متفکر و اسلام‌شناس در نهضت اسلامی ایران چه بود؟ و این نقش دارای چه ابعادی بود؟  
بسم الله الرحمن الرحیم. پیش از آغاز گفتگو. پرسنده را تهنیت می‌گویم که با نهایت ظرافت و انشاءالله خودآگاهانه سؤال نخستین را بوجه ماضی طرح فرموده‌اند (... نهضت اسلامی ایران چه بود - دارای چه ابعادی بوده؟) در جان این پرسش لطیفه‌ایست که همه روح‌خانه‌های دریاطلب آنرا حس می‌کنند به بیان ساده‌تر کاروانیان «سیر بسوی خدا» از طرح این سؤال به صورت ماضی مطلق در می‌یابند که واقعاً مطلب متعلق گذشته است. مثل یک خاطره با ارزش و اعتباری عبرت‌آمیز و حکمت‌آموز و همه راستگویان می‌دانند که نظیر این واقعه در اسلام و تشیع بسیار است. در تاریکی ظلم و جور و استکبار ناگهان ستاره‌ای درخشیده و ماه مجلس شده است و سپس همچون قطره‌ای در رودبار جاری اسلام ناپدید گشته. بی‌آنکه برای خویش ایجاد هویتی ثانوی و مستقل نموده باشد.

تو سعی کن که در این بحر ناپدید شوی

وگرنه هر خس و خاری شنواری داند این بیت با اینکه بقول امام شعر است چه نیکو در این باره صدق می‌کند. چه بسیار مردانی که بقوت قلم و شمشیر و یا یکی از این دو از پس آفرینش حماسه‌ای جاوید در بحر



اسلام و انسانیت محو و مستهک شده‌اند، آنچنانکه آرزوی خود ایشان بوده است و این نهایت آرزوی یک مسلمان است و چه بسیار ناجوانمردانی که به اندک مایه‌ای از خویشتن و یا دست‌آویز قرار دادن نام و نشان کسی از آن قبیل که بر شمردیم خسی پیشه کرده و بر موج‌خیز این دریا دعوی شنواری نموده‌اند به تحقیق همه فرقه‌های هالک و مکاتب و مذاهب بدعت‌آلود از این زمره‌اند به اصل سخن باز گردیم. در سالهایی که معلم شهید (دکتر شریعتی) مبارزه خویش را آغاز کرد دانشجو دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بودم. در آن سالها رویهمرفته دانشگاه عنوان سنگر مبارزه بر علیه رژیم را یدک می‌کشید، البته مبارزات روشنفکرانه مبتنی بر شریعتی و تا اندازه‌ای ناسیونالیسم.

و به تبع خصایص این نوع مبارزات دانشجویان تقسیم می‌شدند به روشنفکرهای کمونیست یا ناسیونالیست و باقی که به تازگی از شهر و روستا آمده بودند مرتجع و امل بودند و بجز اینها اکثریتی از بی‌تفاوت‌ها و به اصطلاح آنروزها بچه‌های سر براه درس خوان. ولیکن نکته جالب این بود که همه گروه‌ها بعد از خاتمه تحصیل یا به حکومت می‌پیوستند و یا به زندگی عادی رجعت می‌کردند، این خصیصه مشترک اکثریت آنها بود در خارج از دانشگاه هم اختناق بر روحیه شکست‌خورده مردمی که در ستم و استعمار استحاله شده بودند حاکم بود. فریاد حوزه هم یا به عموم مردم نمی‌رسید و یا مسخ و نسخ میشد. در یک چنین شرایطی دکتر پا به میدان

بهاد و به مبارزات مذهبی هویت تازه‌ای بخشید. اینکه می‌گویم هویت تازه به این معنی است که اولاً غریب‌دگی مسلط مسلمان فکلی را باور نمی‌کرد و ثانیاً حکومت پنجاه ساله با تفکیک روحانیت از سیاست و تبلیغ و تحمیل آن به جامعه اسلام را محدود به حدود عبادی آن نموده هیچ‌گونه حرکت سیاسی و اجتماعی را مجال نمیداد مردم هم (بجز قلیتی که تحت تعالیم امام فعالیت مخفی داشتند) رفته رفته باور می‌کردند که اگر دینی هست همان مسجد و روضه و محرم و ماه مبارک است آنهم به صورتی که شاهد آن بودیم. با حرکت مصمم شهید اولین پدیده‌ای که من خود شاهد آن بودم بوجود آمدن گروه‌های مذهبی و کتابخانه‌های اسلامی در دانشگاه بود و بعد مبارزه دانشجویان مسلمان با حکومت و با گروه‌های غیر مذهبی و خلاصه اینکه امل‌ها و همتی‌ها و «مرتجعین» تبدیل شدند به عناصری ایثارگر و مبارز که دیگر از نماز خواندن در مسجد دانشگاه و تظاهر به روزه ابائی نداشتند.

کتابها و نوارهای سخنرانی و جزوات دکتر در این زمان شکل چاپی و غیر آن حتی بصورت دست‌نویس تکثیر و به این سو و آنسوی کشور برده شده و در اختیار مردم قرار می‌گرفت و البته بشدت استقبال هم میشد و تاثیر فوق‌العاده‌ای هم می‌گذاشت. بالاتر از همه اینها با طرح مسائل دینی به آن شیوه خاص که از آن سخن خواهیم گفت ر خوانندگان آثار دکتر سئوالاتی ایجاد می‌شد که جوابگوی آن روحانیت بود، پس بسیاری از مردم به انگیزه دریافت سخن مساعد به مساجد و حوزه‌ها باز می‌گشتند و تجدید پیوند نمودند.

این است که دکتر در یک برهه از زمان پلی بسوی روحانیت و برزخی به بهشت موعود انقلاب است او از رشتگانست که در شب قدر فرود آمدند و با نزول روح که این بیان ذوقی ذات مبارک حضرت امامست مطلع فجر را بحق بخشیدند.

**سئوال ۲- حرکت و پویای فکری و فرهنگی دکتر رای چه خصوصیات بود؟**

اصولاً نگرش فرهنگی و فکری دکتر از نوع بینش‌های دینی اسلامی است بینشی که سید جمال‌الدین و سید قطب و شیخ محمد عبده و دکتر طه‌حسین و محمد قطب و برخی دیگر از نویسندگان مصری و عربی و ایرانی در محیط آن را دارند. من در اینجا از شکافتن ویژه‌گیها و مشترکات آن نوع دید و تفکر عنر می‌خواهم فقط مقایسه میکنم آنها با حضرات علامه امینی و علامه طباطبائی و بخصوص حضرت امام که درود خدا بر او باد.

در جهان‌بینی نوع اول بنظر میرسد که اسلام به سطحی من می‌گراید و بیشتر جنبه تحلیل مادی و سیاسی بخود بگیرد یعنی روح سیاسی بر روح دینی غلبه دارد و البته این مات نارساست و مصاحبه هم ماهیتاً مجال تشریح نمی‌دهد. اما کند که خواننده اشارت فهم باشد. بهر صورت این نوع روش بیشتر ارزش موضعی دارد تا موضوعی و در جای خود بیار مفید است و در حقیقت آن تردیدی نیست اما ادامه آن خصوص در غیر موضع حقیقتش خطرناک بلکه مهلك است به بدعت می‌انجامد و اختلاف ...

## آنانکه پیروان راستین اویند، او را در اسلام می‌نگرند، نه اسلام را در او.

با این حال حرکت فکری و فرهنگی دکتر در موضع خود ویژه‌گهائی دارد که آنها را فهرست‌وار برمی‌شمیریم:

۱- دکتر تحلیگر و ادیبی است که بر نوشته‌هایش روح جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی غلبه دارد، معیارها و قانون‌مندی‌های او در این تحلیل‌ها همان معیارهای معمولیست که واصقان این علوم کشف کرده‌اند. من دانش افکار این معیارها را ندارم ولیکن ظرافتی که دکتر سروش و استاد داوری در بهره‌گیری از این قانون‌مندی‌ها برای بازگشائی مسائل تاریخی و دینی بکار می‌برند بمن جرات میدهد که احساس بیگانگی خود را از بعض برداشتهای آن مبارز بزرگ و آن معلم سترگ اعتراف کنم.

۲- دکتر يك متاله موحد است روح الهی نوشته‌های او، مادیگری و بی‌خدائی و چند خدائی را به شدت نفی می‌کند اگر چه مجال ارائه ادله عقلیه و نقلیه کافی را نیافته است.

۳- دکتر با ارتجاع مخالف است و برداشتهای مرتجعانه دینی را نمی‌پذیرد ولیکن این به معنی مخالفت او با روحانیت زنده و مبارز نیست.

۴- دکتر اسطوره گراست البته نه به معنای قدیمی آن بلکه با دیدی موشکافانه از ویرانه گنج و از افسانه پند می‌جوید.

....

**سئوال ۳- نقش دکتر شریعتی در ادبیات متحرک اسلامی و احیای فرهنگ ادبی و اسلام و تشیع علوی هنوز بطور اصولی باز نشده است در این باره می‌خواهیم با توجه به این مجال به یک ارزیابی دست بزنیم.**

این سئوال در واقع از دو جزء لایق گفتگو تشکیل شده است ۱- نقش دکتر در ادبیات محرك اسلامی و احیای فرهنگ ادبی دینی ۲- نقش دکتر در اشاعه تشیع علوی بواسطه این ادبیات.

در قسمت اول باید بگویم که از دوره سبک بازگشت انحطاط ادبی ایران آغاز گردیده است اگر چه این ارتجاع ادبی را به عنوان تجدید حیات ادب قلمداد کرده‌اند. این خشت کج نخستین دیوار ادبیات را آهسته آهسته تا ثریای زمان ما کج و بی‌قواره بالا برد تا جائیکه هیچ منصف آگاهی نظم و نثر امروز را حتی در نیکوترین مصادیق موجودش صورت تکامل یافته ادبیات عمیق و دقیق کهن بشمار نمی‌تواند آورد این بحث گسترده‌ای است. همیقدر عرض میکنم که با ظهور آخوندزاده‌ها و پیروانش در نثر پارسی (که مسلماً با انحطاط و غریب‌دگی جامعه بی‌ارتباط نبوده است) نوشته‌های ما یکباره آن پیچیدگیهای معنی‌گرایانه و هنرمندانه خویش را از دست داد و از ایجاز و اشارات معنوی به اطباب و هرزه‌درائیهای عامیانه گرائید چنانکه شعر ما هم و نتیجه این شد که ارتباط طبیعی ما با ادبیات کهن به خصوص در این اواخر قطع گردید. مرحوم دکتر و جلال که

به حق چشم و چراغ نویسندگان این دوره‌اند میراث‌خوران اسلاف خویش‌اند چنانکه ما نیز این چنینیم. پس در این مورد ساحت آن عزیزان بویژه معلم شهید از این ایراد مبرا است اما نوشته‌های دکتر در نوع خود سخت ادیبانه و پرشور است بخصوص کتاب کویر که شاهکار ادبی آن مرد بزرگست این قوت هنری و ادبی به مقداری است که به نظر من پیشرفت کار و افکار دکتر تا اندازه قابل توجهی مرهون آنست و اما نسبت به قسمت دوم سئوال باید عرض کنم که دکتر در شناساندن تشیع علوی که هدف اصلی او نیز بود از جریان نهفته (نسبت به زمان) پویایی پرده برگرفت که خود توانست شاهد تحقق عینی آن باشد. طرح تشیع علوی در برابر تشیع صفوی یکی از ارزشمندترین تحلیل‌های دکتر از شیعه راستین است همان تشیعی که تجلی تام و تمام آن را در امام می‌توان شاهد بود.

**سئوال ۴- برخورد دکتر شریعتی با مسئله غریب‌دگی و خط تمایل به غرب چگونه بود؟**

فکر میکنم که این سئوال را بطور ضمنی در عرایض فوق پاسخ گفته باشم.

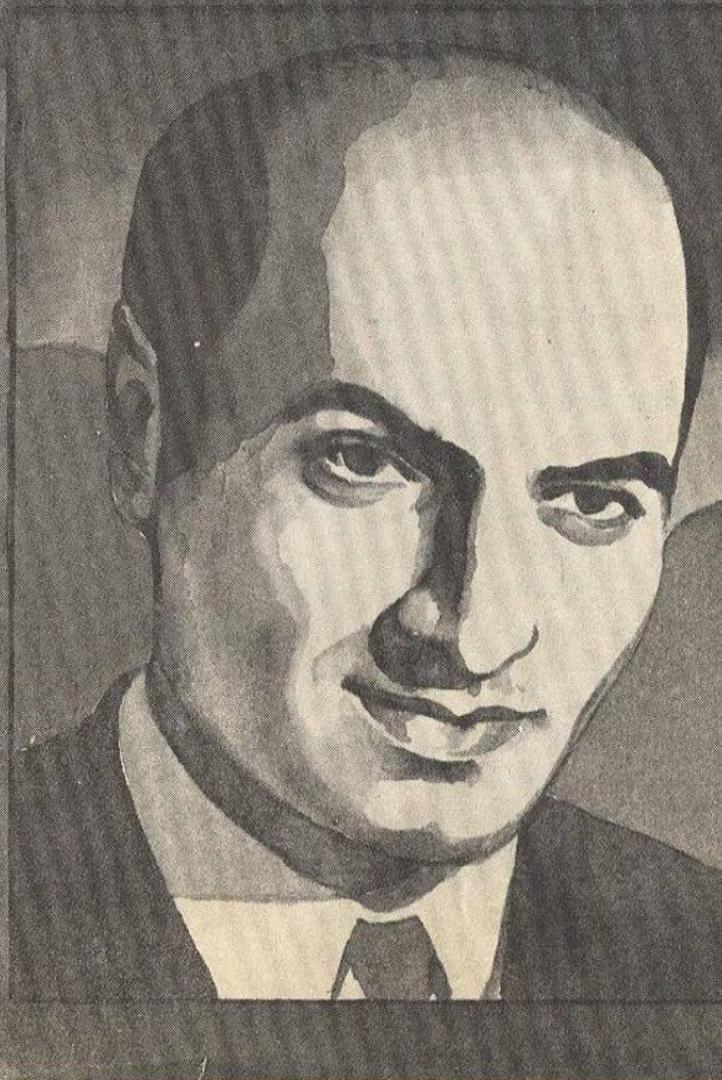
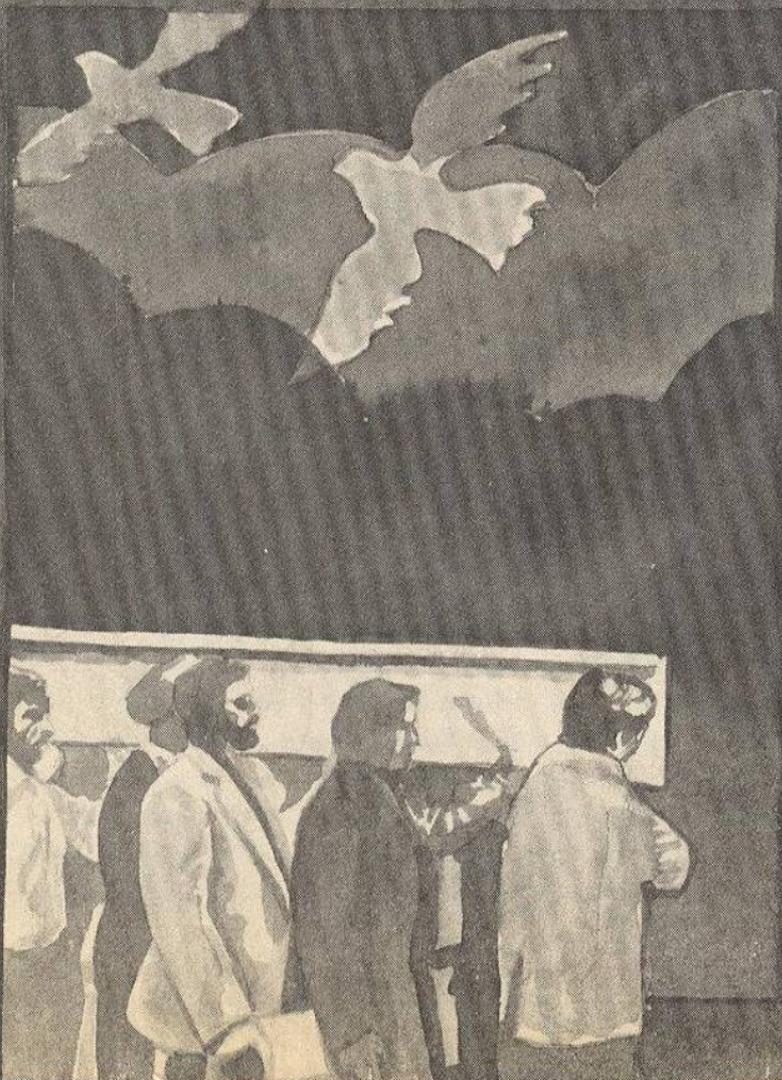
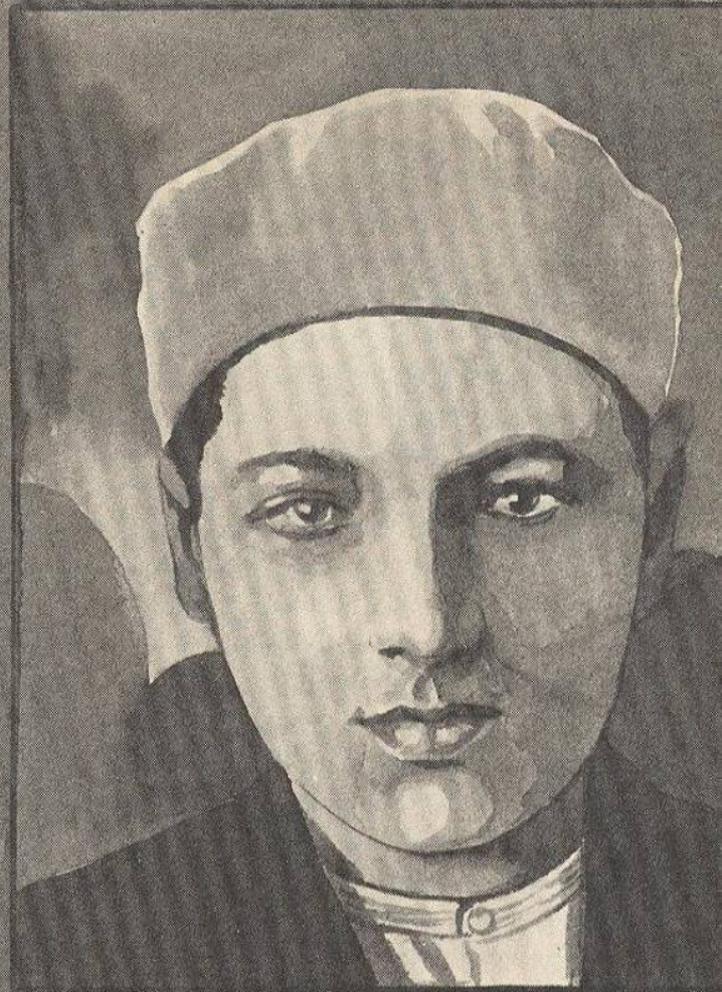
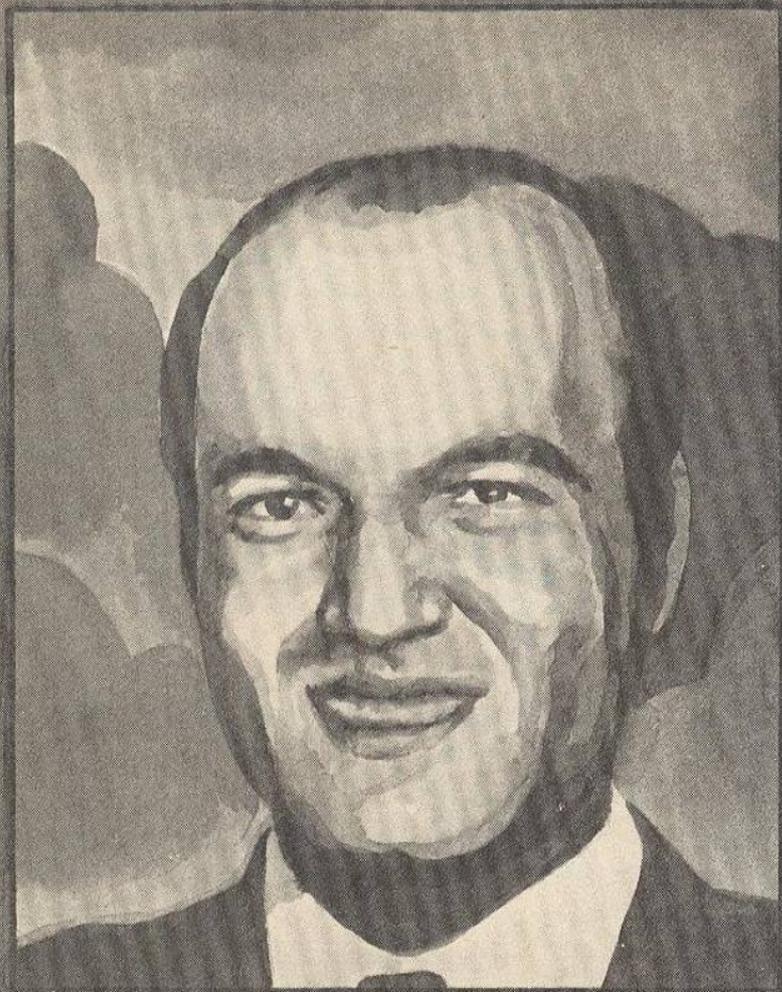
**سئوال ۵- با توجه به این سخن معروف عرفات که گفت دکتر شریعتی تنها یک مبارز ایرانی نیست و نه مبارزی متعلق به این منطقه بلکه او مبارزی است فلسطینی، لبنانی، عربی و جهانی امکان‌پذیر است در چهار چوب دیوار صف‌بندی‌ها و جبهه‌گیری‌های خاص و مطلق گرایانه محبوس شود با توجه به اینکه دکتر از آنچنان روح بزرگی برخوردار بود که توفنده و پرشتاب از راستای فرهنگی امت ما عبور کرد با تقدیم کوله‌بار تجربیات فرهنگی و اسلامی خود به پویندگان راه الله قفس مادی تن را شکست و به سوی ملکوت پرواز کرد.**

در مقدمه سخن تصریح کردیم که اسلام راستین دریای پهناور است که کرانه و مرزی بر آن متصور نیست و هر رودی هر چند پوینده زمانی هویت خواهد داشت که با این دریا پیوند و خودی خویشتن را در او دربارد و چون چنین باشد مسلم است که سیدجمال افغانی مصری ایرانی است بلکه بقول حضرت حکیمی مردی از اسدآباد اسلام است و البته که دکتر شریعتی نیز از این زمره است.

پس مسلم است که امثال اینهادرمضیق حبوبغض‌های کودکانه نمی‌گنجند و نه تنها انکارانکارگران چیزی از ایشان نمی‌کاهد بلکه اقرار و اقبال و ارادت‌های افراطی مفرضانه نیز هرگز برای این رودهای بدریا پیوسته ایجاد تشخیصی آنچنانی نمی‌کند تا نام بلند ایشان تنگ‌مایه‌ای چند را که به بالای هوی و آرزوهای طولانی گرفتار آمده‌اند به مقصود برساند.

دکتر همچون همه شهدای تاریخ تشیع قطرهموار بدریای خون شهادت و سعادت پیوست. او درست مرد و درست زندگی کرد و آنانکه پیروان راستین اویند هرگز ارجمندی او را دام نام و نان خویش نخواهند کرد او را در اسلام می‌نگرند نه اسلام را در او چنانکه او نیز در ستایش مردان بزرگ چنین بینشی داشت.

والسلام



## «حکایت»

بیاد هجرت شریعتی

آدمی بود که از «درد» سخنها می‌گفت  
آدمی بود که از «فقر» حکایتها داشت!  
آدمی بود که می‌گفت:

بخوان!

با سه تن دشمن بود  
«زر و زور و تزویر»!  
آری، این قصهٔ مردی است که با یاد خدا،  
هجرت کرد

و سرانجام به «خالق» پیوست...!

چهرم - جمعه بیست‌وششم اردیبهشت ۱۳۵۹  
مصطفی کشفی

ای خوش‌آواز خروس سحری

صیحه‌پرداز شب بی‌خبری  
ای شباویز که با نغمهٔ حق

می‌سرودی که قریب است فلق  
ای تو در غربت این خاک اسیر

گل روئیده بدامان کویر  
ای دلت غیرت آتشکده‌ها

عاشق خسته محنت‌زده‌ها  
ای وجودت همه فریاد و خروش

آن زمان کاین همه بودند خموش  
ای نگهبان فضیلت ای پاک

جان سودازدهٔ غربت خاک  
ای علی ای نی از بیشه جدا

چون علی با همه اما تنها  
دور مانده ز لب نائی خویش

سوخته ز آتش تنهائی خویش  
ای تو سرمست ز جام اشراق

با همه جفت ولی از همه طاق  
جام وحدت بصفا نوشیدی

چشم از غیرخدا پوشیدی  
بودی از عشق حقیقت بیتاب

دلت از جام یقین شد سیراب  
عاشق جلوه سرمد بودی

بیخود از عشق محمد بودی  
مستیت بود ز صهبای علی

در سرت شور ز سودای علی

چون گذر بود تو را سوی خمین

تن بذلت نسپردی چو حسین  
توشنیدی ز قرن بوی امام

کی برد بوی ازین بوی عوام  
آفرین بر نفست باد او ایس

وه ازین شم خداداد او ایس  
ای تو خنیاگر هر بیداری

در رگت خون تشبیه جاری  
خود تو گفتی که بهر بعث و قیام

گاه خون نقش زند گاه پیام  
تو خود این قاعده را بشکستی

خون و پیغام بهم پیوستی  
خون تو کاخ ستم ویران کرد

سختت خون برگ ایمان کرد  
خشم و فریاد تو بر کاخ فساد

بود توفنده‌تر از صرصر عاد  
سختت کار دم عیسا کرد

مردگان را بدمی احیا کرد  
شهادت الله که تو ای شمع امید

شاهد جمعی و در عشق شهید  
ای مسافر بیدار لاهوت

وی مهاجر به حریم ملکوت  
تا بگیتی سخن از ایمانست

در جهان نام تو جاویدان است  
تا بر این خاک قعود است و قیام

برتو و تربت پاک تو سلام

محمود شاهرخی (جذبہ)

## غم آوائی

### برای دکتر علی شریعتی

یک تن و اینهمه جان بر تو جهان ارزانی

به سرت سروری کون و مکان ارزانی

سرو سرسوده به افلاک ز آزاده سری

شط پویندهٔ جان بر توروان ارزانی

میرملک سخنی مالک اقلیم قلم

این کمین نقش بر آن نام و نشان ارزانی

جام جوشندهٔ مستی ده هشیارانی

برتو فیض کرم پیرمغان ارزانی

کوتاه عمری همه روشنگر شبهای سیاه

شمع را آتش جانت به زبان ارزانی

در شبهای  
سایه‌ها

## خفتی چرا ۰۰۰

هر کجا میگذرد لعنت و نفرین او راست  
دل یاران علی در صدد کین او راست  
مرگ می چرخد و جاگیر به بالینش هست  
لعنت حق به ابد بر رخ ننگینش هست

خانم بازرگان



خفتی چرا ای چشم بیدارت نخفته

ای مرغ دل در جان هشیارت نخفته  
پای طلب هرگز ز رفتارت نخفته  
یکدم زبان در کام ذربارت نخفته

خفتی چرا ای روز و شب بیدار بوده

روشنگر این شامگاه تار بوده  
با خستگان خفته در پیکار بوده  
شب تا سحر با رنج و محنت یار بوده

خفتی چرا، ای خفته را بیدار کرده

ای خلق ناهشیار را هشیار کرده  
ای در ره حق بی‌امان پیکار کرده  
ای راه علم و عقل و دین هموار کرده

خفتی چرا ای فکرت مهر جهانتاب

ای خامهات بر دور چشم اهرمن خواب  
ای چهر رخشان تو شمع جمع اصحاب  
ای جان من از خفتن جان تو بیتاب

خفتی چرا هرگز نبودی سردو خاموش

هرگز نمیگردی زحق گفتن فراموش  
هرگز نمی‌خفتی نمی‌رفتی تو از هوش  
ای قلمز اندیشه چون افتادی از جوش؟

خفتی چرا هرگز نمی‌خفتی تو بیگانه

هرگز نبودی خواب را در دیدهات راه  
بیدار بودی تا سحر چون اختر و ماه  
ای خاطرت از آفت خفتار آگاه

خفتی چرا، اینک نه وقت خفتن تست

ای بحر دانش موسم آشفتن تست  
وقت هنرآموزی و ذرسفتن تست  
گاه سخن پردازی و حق گفتن تست

خفتی؟ شگفتا عاقبت آرام خفتی

فارغ زرنج و محنت ایام خفتی  
ای طایر قدسی رها از دام خفتی  
خفتی، دریغا، حسرتا، مادام خفتی

تو میرائی بر دفتر عمر تو نرفت  
باودان نام تو بر هردو جهان ارزانی  
فخته خاکی است زمین عرصه جولان خسان  
رتو آن سایه ایمان و امان ارزان  
فاطری نیست که غمسوده سوگ تو نشد  
لم جانسوز تو بر پیرو جوان ارزانی  
داغ يك دشت شقایق به دل از ماتم تو  
خون پاکت به شهیدان زمان ارزانی  
جوشش جان تو گر قالب خاکی بشکست  
لب این درد به ما دردکشان ارزانی  
سینه‌ریشان تو لب دوختگانند این راز  
بر لب غنچه نگشوده دهان ارزانی  
شکم آن مایه ندارد که فرو شویدی غم  
فردو داغ تو بر این سوخته جان ارزانی

تیرماه / ۵۶

پروین دولت‌آبادی

## با یاد شریعتی، شهید بزرگ

اهرمن بار دگر پنجه شومش بگشود  
پر بپا گوهر ما طعمه خود کرد و ربود  
گرگ خو نخوار ز خون مست شد و کام گرفت  
زهر خود ریخت و زین فاجعه آرام گرفت  
سراسلام زبیکر بزد و کرد جدا  
پسر شمر تاسی به پدر کرد بجا  
باردیگر دل ملت زغم آزد و درید  
آه حسرت بدل و اشگ بهر دیده دوید  
دل سیه دیو پر از شوق شد از فتح سرور  
فارغ از ترس علی گشت هم‌آغوش غرور  
بگمانش که علی رفت و علی‌هاق نیست  
بهر اسلام دگر یاور و یارائی نیست  
دیو مفرور گمان کرد که فردائی نیست  
همه در بند و دگر ملجاء و ماوائی نیست  
چون توانست زملت بکشد سالارش  
می‌تواند بکند محو همه آثارش  
گر علی رفت ولی مانده بجا مکتب او  
پرورانده است علی‌ها سخن و حکمت او  
مرغ روحش چه سبکبال زجان پرزد و رفت  
شاد و مسرور برضوان خدا سرزدورفت  
او درخشید و سرافراز به یزدان پیوست  
حکمت و فلسفه‌اش ریشه دوانید و نشست  
دیو زنده است و دگر باره پریشان شده است  
باز از ترس علی مضطر و حیران شده است

هرگز نخواهد همچو تو دانای دردی  
دانشوری، شورآفرینی، رهنوردی  
گردی، دلبری، سخت‌کوشی، یکه‌مردی  
انسان‌نوازی، چاره‌سازی، اهل دردی

هرگز نخواهد چون تو امیدآفرینی  
اندیشمندی، نقشبندی، تیزبینی  
ستوار گامی قهرمان بی‌قرینی  
دردآشنائی، رهنمائی، ره‌گزینی

هرگز نخواهد چون تو استادی یگانه  
ای از تو بر دیوان هستی صد نشانه  
ای پهنه‌اندیشه‌ تو بیکرانه  
تو جاودانه مردی آری جاودانه

تا صبح رستاخیز ای جان زنده استی  
آن جاودانه چشمه‌ زاینده استی  
تا مهر تابد بر فلک تابنده استی  
فرزانه‌ای، سازنده‌ای، پاینده استی

گردیده بر بستی ترا صد دیده باز است  
هر دفترت مشکل‌گشای صد نیاز است  
هر جملات جان‌پرور و خاطر‌نواز است  
تا حشر تیغ خامه‌ات دشمن‌گداز است

آری شهیدان زندگان جاودانند  
دائرمداران زمین و آسمانند

الهام‌بخش حق‌پرستان جهانند  
نام‌آوران هر زمان و هر مکانند

تو زنده‌ای تو زنده‌ جاوید هستی  
کز رهروان کشور توحید هستی  
حق‌پروران را مایه‌ امید هستی  
بر طارم آزادگی خورشید هستی

هان ای علی ای وارث میراث آدم  
ای رهنورد راه آدم تا به خاتم  
ای شارح اسلام در اکناف عالم  
ای رتبت و قدر شهیدانت فراهم

رفتی اگر از دیده جا دردل گرفتی  
در خاطر آزادگان منزل گرفتی  
با بذل جان از سعی خود حاصل گرفتی  
اجر جهاد خویش را کامل گرفتی

ایمن بخواب ای رفته‌ نارفته از دل  
برتومبارك باد این شایسته منزل  
ای چهر پرمهر تو ما را در مقابل  
ای یاد بشکوه تو ما را ذکر محفل

ای وارث میراث پاکان و شهیدان  
ای یادگار بوذر و عمار و سلمان  
ای در کف تو رایت اسلام و قرآن  
ای در تو پیدا بهترین سیمای انسان

در مرگ تو ما را چه جای آه و زاریست  
در سوگ تو ما را چه جای بیقراریست  
آن مرده پندارد ترا کز فهم عاریست  
خون تو در جسم زمان تا حشر جاریست

روزی اگر يك بوده‌ای اینک هزاری  
کز دانه‌ای زاینده زاید کشتزاری  
وز ساقه‌ای سربرفرازد شاخساری  
وز چشمه‌ای سیراب می‌گردد دیاری

بگذار تا دشمن نداند زندگی چیست  
رمز خلود و مایه پایدگی چیست  
آزادمردی خواجگی فرخندگی چیست  
دریوزگی، زشتی، زبونی بندگی چیست

بگذار تا دشمن به ظلم و زور نازد  
بگذار تا خس پرورد، ناکس نوازد  
بگذار کز جهل و جنون گردن فرازد  
بگذار تا افسانه سازد حیلۀ بازد

بگذار تا این روسپی رفتار دژکام  
هرسو به نیرنگی نهد در راه ما دام  
بگذار تا صد فتنه انگیزد بهر گام  
بگذار تا غافل نشیند از سرانجام

بگذار تا دشمن بسوزد زین حسادت  
کز دوست بگرفتی تو تشریف شهادت  
ای مرگ شورانگیز تو دیگر ولادت  
مانا مبارك بر تو بادا این سعادت

در مرگ تو آری علی، ما را عزانیست  
باشد عزا آنجا که تسلیم و رضا نیست  
میرد هر آنکو کشته‌ راه خدانیست  
نابود گردد هر که با حق آشنا نیست

سوگند بر آزادی و اسلام و قرآن  
سوگند بر ارواح پاکان و شهیدان

سوگند بر تو ای مهین فرزند انسان  
ما بر سر عهدیم و سوگندیم و پیمان

ما خونبهای تو ز دشمن میستانیم  
از فرق این دیوانه گرزن میستانیم

داد دل از این دیو ریمن میستانیم  
زین جانستان، جان و سرو تن میستانیم

بگذار، کز دامان شب فردا برآید  
وین قطره‌ها یکجا شود ز زجا برآید  
توفنده موجی زین خمش دریا برآید  
بانگ قیام از پیر و از برنا برآید

بگذار تا دلها زغم لبریز گردد  
وین ناله‌ها فریاد خشم‌آمیز گردد  
وین بحر، ناآرام و موج‌انگیز گردد  
گاه قیام و روز رستاخیز گردد

آنروز حق گیرد گریبان ستمکار  
صد شعله اندازد بسامان ستمکار  
در خون نشاند جیب و دامان ستمکار  
گیرد بتاوان رشته‌ جان ستمکار

آنروز نزدیک است آری خرم آنروز  
روزی که حق حاکم شود بر عالم آنروز  
روزی که نی کسری شناسد نی‌جم آنروز  
فرخنده آنساعت خوش آندم بی‌غم آنروز

حمید سبزواری

## شاد آنکه

شاد آنکه جز خدا به کسی دل نیست و رفت  
آسوده از محیط فرومایه رست و رفت  
دکتر شریعتی که شریعتمدار ماست  
در کشتی بزرگ هدایت نشست و رفت  
هرگز به پیش بتکده‌ها سر نکرد خم  
- یکجا بت درون و برون را شکست و رفت  
زیباترین سرود جهش‌های انقلاب  
زنجیر بردگی قرون را گسست و رفت  
او با قلم مبارزه‌ جاودانه کرد  
یک لحظه لب ز حق و حقیقت نیست و رفت  
تاریخ انقلاب بشر را بیان نمود  
چون زینب او فقط به حسین داد دست و رفت  
از: منتظر.

## آری چنین بود

سب بود  
سب دیرپا بود

ز بستر لوش و لجن ره می سپردیم  
ه مرده بود و سوسوی فانوس اخترها نهان بود  
ا، پلکمان باز  
ا نه با معنای بیدار

از ترس  
وزیم آوار

ناگه ز اقصای شب بد، شام دیبجور  
ردی برآمد با چراغی در کف از اندیشه

ایمان،

می سرود اما نه، می غرید و میگفت  
دیو ودد، باری، ملولم

آوخ کجایی، ای بزرگ، ای خوب انسان

(علی موسوی گرمارودی)

## با «شال سرخ شهادت»

ز دشتهای وسیع خراسان می آمد  
ز کوچه باغهای مزینان  
دستی پر از حماسه و دستی پر از غرور  
با یک سید عصاره‌ی تاریخ افتخار

●  
ز دشتهای سبز «مزینان»

تا روزهای جنبش «ارشاد»

راهی پر از فراز و نشیبی بلند بود

و آن رادمرد پاک

با آن صفای کویری

در دست او عصای «توکل»

همگام «تجربه»

با پایپوش محکم «توحید»

با «شال سرخ شهادت»

این راه پر سقوط «تکامل» را

پیمود

آنک فضای روشن آگاهی!  
زیرا که شال سرخ شهادت  
برگردن تمامی این خلق

بسته شد

آغاز شد سپیده و بیداری  
آغاز شد حماسه‌ی آزادی.

جواد محقق (م. آتش)

با یاد شهید شریعتی

## او آفتاب بود

موسی نگاه کن!

آنک

گویی ابوذر است که می خواند

گویی ابوذر است که می شورد

در دستهای او

میرات آفتاب و زمین است

در چشم‌های او

قانون صادقانه دریا

و کولبارش

سرشار از صداقت و ایمان.

موسی، خوشا نبرد ابوذروار

موسی، خوشا شهادت و ایثار

□

او از تبار عاشقان زمین بود

از رهروان عاصی تاریخ

از نسل آفتاب

مانند چشمه‌های همه جاری

از آب خوشگوار پیام و نور

مانند یک فدائی عاشق

همواره در نبرد ورهایی

در رزم یار

فرعونیان

قارونیان

و یاوران بلعم باعور

- طاغوت‌های زور و زر و تزویر -

در شامگاه تیرگی و ظلمت

او آفتاب بود

در ابتدای صبح

معمار روشنائی و آزادی...

سیدعلی محمودی

به یاد شهید، شریعتی

## سیراب در سراب

آن مرد، با تمام توانش

در عصر انجماد خردها

در دوره‌ی نیاز سترون

با آیه‌های روشنی، از «شب» گذشته بود

با یک جهان امید

از راه می‌رسید

با دعوتی به سان پدر، گرم

با منطقی برنده، چو شمشیر

با سینه‌ای غمین و پر از درد

با دانشی به وسعت جنگل

تنها، میان جمع

فریاد می‌کشید

زندانیان خسته‌ی شب را

از بند می‌رهاند

او سرو سرفراز زمان بود

سیراب در سراب

روئیده در کویر

او یک ستاره بود. فروزان

برقی ز خشم چشمه‌ی خورشید

افسوس آن معلم بیدار

در متن یک تحول جاوید

ناگه به خون نشست

افسوس آن ستاره‌ی تابان

در اوج یک طلوع

گردید ناپدید

اما ز کلمه کلمه‌ی آن مرد

در روزگار کفر

صد لاله، از سلاله‌ی ایمان جوانه زد

ایمان نسل روشن امروز

مدیون فکر اوست فراوان

در مکتب تشیع و توحید.

این گوش و چشم ما.

در قرن بی‌دفاعی اسلام

مردی چنو مدافع آگاه

کمتر شنید و دید.

مردی یگانه بود -

آن خالق حماسه و..... آن شاهد شهید

از: جواد محدثی

### سفر هزاره



نقش تو سرفرازی انسان بود  
نقش همیشه‌ی بیداران  
ما سوگوار که باید باشیم

بردی

دلآوری

بیداری

که راستی را ایمان ورزید  
یا خیل سرفکنده‌ی بی‌ایمانی

سوداگرانی

که يك يك  
همچون دروغ  
از چشم‌مان می‌افتند  
و در نهایت خواری می‌میرند  
و مرگ  
یکسان کننده نیست  
مرگی که از تهاجم تب می‌آید  
مرگی که از نهایت خواری  
مرگی که از سلامت ایمان  
در چرخش جزیره‌ی مه  
در گردش جزیره گرد جزیره  
گرد خورشید  
سکوی ابر می‌چرخد  
سکوی ابر  
جایی برای نشستن

و یا نشاندن بغض  
بغض خسته

ابر گلوی کیست که می‌بارد

\*\*\*

راه تو از میان دره‌ی مه بود  
مه ارغوانی و ناپیدا  
وقتی که آدم  
در جرات تنها  
در همت تنها  
و در تنهایی تنهاست  
از ازدحام ختم باک ندارد  
صدای نبض تو بیدارست  
و پایت از رفتن مانده  
بار بلور پرسش را  
از تپه  
از ستیغ  
بالا باید برد  
در هر هزاره صحبت ظرف است  
سفالی

مفرغی

مظروف

آب و غذا

پیکار ظرفهای پر از نقش  
آغاز سادگی و بیابان و بادیه  
و در هزاره بیداری  
همراه جانسپار

منقوش

اذوقه

آواز حرکت قدم اوست  
از حوزه زمان  
زمان مرده  
زمان ماضی  
زمان مرده و ماضی  
هزاره اسم زمان است  
هماره هیات معنا نیست  
گاهی زمان

زمان خالی‌ها

گاهی زمان

زمان سرشاری‌ها

از غار تا مدینه‌ی انسان  
چندین هزار قامت معنا  
در قلب لحظه‌های قدسی هجرت می‌گنجد  
چندین هزار قامت معنا  
در لحظه‌های قدسی هجرت

□□

تو از قبیله‌ی بی‌مرگانی  
و از هزاره‌ی هجرت  
قلبت همیشه زخم تهاجم داشت

از با چراغ آمدگان

از منافقان

از چاکران بولهب و سفیان

تابوتی از صبوری

تابوتی از جدال

تابوتی از جلال

در خاک می‌رود

خاک تو

خاک آن غریب بزرگی

و رجعت تو غریبانه

در ارتفاع قله

همپای باک اباذر بودی

همشانه‌ی بستر شجاعت

همشانه‌ی جدال

اکنون تو با جدالی

ما بی تو

بی او

بی جلال

ما کیستیم

ما در هزاره‌ی چندم هستیم...

گزیده‌ای از شعر «سفر هزاره»

# در سوگ معلم شهید علی شریعتی

سوگ باغی نشستهام  
در بهار عزیمت گزید  
در بهار

بسوی قلب خاک سفر کرد  
قلب خاک از تپش نبض او شکفت  
رستنی دوباره را  
آغاز کرد

شهید را  
-بدایتی و نهایتی نیست  
منفجر شد

مثل سپیده  
مثل سحر

مثل روز  
گر نه انفجار، طلوع است  
گر نه انفجار

-خبر از روز میدهد  
گر شهید، نه انفجار شروع است.  
شروع ترکیدن فشردهها

- صفاها  
گر شهید گواهی نمی دهد؟!  
شهید انفجار تراکم هاست

تراکم درد  
تراکم زخم  
مغز و قلب زمین، جز تورم آتش  
مذاب

سرخ  
بداخته، چیزی نیست  
نشفسان گواه قلب زمین است  
مثال ساده کوتاهی برای شهید  
بگر شهید.

نواه مرکزیت از هم پاشیدن نیست؟!  
نهیید آینه ای قرمز است  
هر دو روی آینه قرمز است  
انعکاسی قرمز دارد  
ر آسمان آینه

بیزی بجز ستاره قرمز  
سوسو نمی زند  
طیفی از ملایمت خون

برگرد اصل سرخ ستاره است.  
و آسمان سرخ

زمین سرخ  
آفتاب سرخ  
خواب سرخ

اگر برابر جنگل باشد:  
سرخ

اگر برابر دریا باشد:  
سرخ

اگر برابر ما باشد:  
سرخ

و من

بسوگ آینه ای می گیرم

که:

قلب آینه های بزرگ سرخ زمان ست  
و در عمیق ترین لحظه ها -

با یقین گره خوده ست

ملاطم مکنید

اگر بیاد غربت او می گیرم

که او غریب تر از تمام آدمیان بود  
و غربتش به «علی(ع)» می مانست

\*

جنازه او را می بینم  
غریب

-بر چهار کتف

و در کنار غریب شام  
و در کنار غریب کوفه  
و در کنار غریبان کربلا

بر چهار کتف، چهار ملک

به اصل غربت هاییل

به اصل غربت خود برمی گردد

یوسفعلی میرشکاک

[ن والقلم و ما یسطرون □]

[ن (قسم به نون که نام نور و ناصرحق یا لوح نور  
خداست) و قسم به قلم و آنچه (تا ابد در لوح  
محفوظ) خواهد نگاشت □] که: ...

«قرآن مجید - سورة القلم - آیه ی یکم»

به «جاودانه یاد» استاد شهید بزرگ:  
«دکتر علی شریعتی مزینانی»

## در سنگر قلم

دل می تپد مرا، در پیکر قلم

من خون جنبش بر خنجر قلم

از عمق اضطراب تا اوج انقلاب

محکم طپاندهام بال و پر قلم

کاخ ستم کجا ماند بجای؟ هلا:

برگشته اش کند شور شکر قلم

بر صفحه ی قیام، بنوشته ام تمام

فرموده هر پیام پیغمبر قلم:

وقتی دلت فسرد ز اهرمن فساد

«هورا»ی حق دمد از خاور قلم

بیهوده می زنند آتش به قامتش

ققنوس خیزد از: خاکستر قلم

طوفان انتقاد!؟: آنک من و جهاد

باید که در نهاد: سر بر سر قلم

ما را مکن قیاس ای ابروشناس

حق: جوهر منست، من: جوهر قلم

گو: گر تمام راه، باشد چو شب سیاه

می تابدم چوروز روشنگر قلم:

آنک «شریعتی»، انسان جاودان

آن جلوه کار «جان» آن مظهر قلم:

هی! دست افتخار، پرچم بیای دار

شد رهبرم شهید، در سنگر قلم

جز حق «نسیم» دم، هرگم نمیزنم

تا اتم از قدم در معبر قلم

نسیم آماج خراسانی

مشهد مقدس: هفتم مهرماه ۱۳۵۷

## ای تکدرخت خطه کویر!

برای قلب سرخ زمان  
ابر شهید قرنمان  
دکترعلی شریعتی

معجز زمان  
قلب سرخ قرن  
برزکار خون  
عابد قلم  
رعد پرده در  
روح خسته و تنهای واژه‌ها  
شعر شرمگین  
گلحماسه بی‌بان باغ خون  
ابر خشمگین  
پهنه کویر تب‌آلود با طپش  
ید آه و خون

\*\*\*

قطره، قطره، سرخ کلامت فرو چکید  
خاک گرم و تشنه تنباک این کویر  
نید، زان کلام  
له‌های سرخ

\*\*\*

تیغ تندر فریادهای خود  
اق سیاه خمیه شب را  
آفتاب شوق،

دریدی!

تکدرخت خطه بی‌سایه کویر!  
مان نداشت خصم تو

باور نکرده بود؟!!

ن سنت خدائی و این ژرف آیه را  
:

زین باغ سرخبار  
برشاخه را که بیرند،

جای آن

ندین جوانه شادابتر، دمدا؟!!

\*\*\*

هان ای کویرزاد!

برخیز و برنگر

کاین دشت دشنه‌خیز

وین شهر بی‌طپش

هرکرته، کرته‌اش

هرکوچه، کوچه‌اش

پر سرو جنگلی است

«شهر شهادت» است

علی‌اکبر صادقی - ع. رشاد

تهران ۵۷/۲/۱

## همانکه رودخانه را به خون تازه رنگ زد

نه هیچ‌گرم از قفا، نه هیچ در برابرم

در این سفر، پگاه‌تر، سوار شد برادرم

چه غربتی است بادیه، سحور غم برآمده

تو خفته، کاروان شده، سپیده دم برآمده

چه غربتی است بادیه سحر به سایه تاخته

کرانه غرق خون شده، سپیده خنجر آخته

چه غربتی است بادیه، تو خفته، کاروان شده

برادران همسفر، پگاه‌تر روان شده

چه غربتی است بادیه، سپیده بی‌برادرم

نه هیچ‌گرم از قفا، نه هیچ در برابرم

\*\*\*

هلال برید بحر و بر، رکید چار راحله

رسول هفت بادیه، امیرهشت قافله

هلانمود بی‌نما هلا سراب در عطش

هلا «صهیب» در صفا، هلا «بلال» در حبش

هلا ترا به جستجو، اگر عجم، اگر عرب

هر آن دویده کوبکو، هر آن پی تو در طلب

زحربیان مرجئه، زجبریان مصطبه

حرامیان قرمطی، حروریان قرطبه

\*\*\*

برادرم، برادرم، رسول من، برید تو

عمید تو، امام من، مراد من، مرید تو

همان به نابرداری، شکسته نخست‌مان

بلاکش الست تو، به وعده درست‌مان

همان سفینه ساخته، بر آب نیلگون زده

به شوق تیه از هرم، عصا به نیل خون زده

همان به دلو دشمنی، به چاه گرگ درشده

همان چون صید گشتنی، زچاه گرگ برشده

همان صلیب خویشتن، کشیده تا «منا» ی خود

همان دویده با پدر، پسر به کربلای خود

همان که در هرم، کشیده سنگ پشته‌ها

زخود کشیده هر زمان چه پشته‌ها ز کشته‌ها

همانکه قرن‌ها دوان، به پای زخم در زمین

همانکه در قصور جم، همانکه در حصار چین

همانکه مانده بر زمین، هوای آشیانه را

همانکه خوانده در زمان، قضای تازیانه را

همان، همانکه «قسم را گمان» می‌کند

همانکه زجرو زخم را، زضجه فهم می‌کند

همان، همان برادرم که رود شد، روانه شد

در این سفر، پگاه‌تر، نشست و برکرانه شد

همان سوار اولین که، جمره را به سنگ زد

همان که رودخانه را به خون تازه رنگ زد

همان چراغ نور و خون، همان اگر شب آمدی

همان معلم شهید، اگر به مکتب آمدی

\*\*\*

هلا، نسیم تندسیر، اگر به گشت می‌روی

هلا، بلند آفتاب، اگر به دشت می‌روی

امیر گردبادها، اگر سوار می‌شوی

سفیر ذوق و یادها، اگر به کار می‌شوی

برای دشت‌ها بگو، چکامه‌تر مرا

به گوش بوته‌ها بخوان، غم برادر مرا

به گوش قمریان بگو، برای سالها بخوان

بگو و بارها بگو، بخوان و بارها بخوان

به هیچ‌گرم از قفا، به هیچ در برابرم

در این سفر سوار شد، برادرم پگاه‌تر

به هر که میرود بگو، پگاه‌تر، پگاه‌تر

علی معلم

با یاد دکتر علی شریعتی - پیام‌آور بزرگ آزادی

## مردی از خاکستان

اهل خاکستان بود  
غم نان همهی مردم دنیا را،

می‌خورد

از غبار فحشاء  
گردو خاک غربت  
کوچه‌های همهی عالم را،

جارو می‌کرد

معتقد بود اگر  
«فقر و الحاد»  
به دروازه‌ی شهری

وارد گردد

نور ایمان و معاد  
از در دیگر دروازه‌ی شهر

رخت برخواهد بست. (۱)»

\*\*\*

مرد بیداری بود  
دستهایش را  
سایبانی می‌کرد

چشمانش را

تا جهان را بهتر به تماشا برود  
چون «ابوذر» همهی مردم را  
با خویش

برادر می‌خواند

و «تعجب می‌کرد!

که چرا

بر نمی‌شورند بر مردم شهر  
آنکسانی که به خانه

حتی نان را

پیدا نکنند. (۲)»

\*\*\*

عاشق محرومین بود

و بقول «فانون»

در «مغضوبین» را خوب می‌فهمید  
او نمی‌گفت که من

متعلق، به گوشه‌ای از دنیا هستم  
خانه‌ام «ایران» است.

همهی دنیا را

خانه‌اش می‌دانست

خانه‌اش دنیا بود.

در «بلیوی»،

«آنتیل»،

«الجزایر»،

«باستیل»،

در فضای هر عصر

در میان هر نسل

همه جا حاضر بود

و برای آزادی

چه شکنجه‌ها را

و چه زندانهای را دید

در «کمپته»

در «قصر»

در «اوپن»

در «سپت» (۳)

\*\*\*

آخرین بار که او را دیدم

در شب سلطنت قاییلان بود

در شب شرعی شاهنشاهان

سرپرشوری داشت

دستهایش را در جیبش کرد

و قلم کاغذ خود را،

من کنارش بودم

با گروهی از تنهاییان

بیرون آورد

مثل خود او-

او رها کرد صدایش را در شب

و سخن گفت:

از آزادی و ایمان و امید

من به یاد «عیسا» افتادم

و حواریونش

گرچه حتی پدرش هم آنجا بود.

صحبتش تا گل می‌کرد

باغهای اشراق

دشتهای ادراک

پیش رویت رژه می‌رفتند

و تو با آنکه در عسرت بودی.

خویش را وارث دنیا می‌دیدي

و رها می‌کردی خود را،

از رنگ تعلق

\*\*\*

خستگی با او

هرگز پیوند نداشت

روی لبهایش همواره چراغی از عشق

شاخه‌ای از مهتاب

شب تاریک ترا

با نفسهای بلندش روشن می‌کرد

و تو با حوصله می‌دیدي

آبی دریاها

در دود زلالی که از آن برمی‌خاست

من نمی‌گویم او

مرد معصومی بود

من صدا می‌زنم او

با پیامی که به ما داد در این هیجستان

یک پیام آور مظلومی بود

ای دریغا که نماند.

\*\*\*

زندگی را،

«نان» و آزادی و «فرهنگ»

و «ایمان» می‌خواند

و همیشه می‌گفت

صحبت از «دوستی» و یکرنگی

صحبت از عشق بدون این چار

حرف مفتی خواهد بود: (۴)

\*\*\*

آخرین بار که او را دیدم

یک شب سرد زمستانی بود

و برادرهایم در محبس بودند

هاله‌ای از غربت

شعله‌ای از هجرت

روی پیشانی شفافش بود

و به فریاد بلند

صحبت از مردم

صحبت از جنبش و آگاهی و ایمان می‌کرد

تا به آزادی

میوه‌ی نارس آنروز رسید.

شعله‌ی روشن سیگارش را

روشن تر کرد

من نگاهی کردم

خطی از آتش

در منطقه

چشمم را برد

تا «پولیساریو»

ناگهان مردم دنیا را دیدم

که چه زیبا شده‌اند

و خودم را که نگاهی شده بودم آگاه

تا کمربندی از آتش

دور کوهی خاک

از خاک.

نگاهم را بلعید

او از «آزادی» می‌گفت

من به آزادی می‌اندیشیدم

ناگهان مکثی کرد

ی از سینه کشید  
بمان همه دنیا را گویی  
ی از دلهره آتش پوشید  
دوباره برگشت  
و حرفش «آزادی»  
ادامه داد...  
ن نمی گویم

ایکاش خدا  
مر من را چون «نوح»

طولانی می کرد

به دیدار رهایی،  
آزادی،  
سختد وفاداری و ایمان بزنم  
ن دلم می خواهد  
کشب آزادی را دیدار کنم  
سپس فردایش  
چمدانی را

که به اندازه ی پیراهن تنهایی من جا دارد بردارم  
و به سمتی بروم  
که درختان حماسی پیداست.  
و به آن وسعت بی واژه که همواره مرا می خواند... (ه)

\*\*\*

برد آزادی بود  
و به آزادی هرگز نرسید  
ما رسیدیم.  
بیائید که دریابیمش.

طه حجازی

تهران - بیست و پنجم  
اردیبهشت ۱۳۵۹

- ۱- «هرگاه فقر از دری وارد می شود، دین از در دیگری بیرون می رود» (ابوذر غفاری)
- ۲- عجبت لمن لا یوجد قوتافی بینه و لا یخرج علی الناس شاهراسیفه (ابوذر غفاری)
- ۳- زندانی در پاریس
- ۴- می توانید بگوئید: زندگی چیست، بیدرتگ و با اطمینان گفتم: «نان»، «آزادی»، «فرهنگ»، «ایمان» و دوست داشتن». (دکتر شریعتی)
- ۵- ابیات داخلی گیومه از مرحوم «سهراب سهری» می باشد.

## چند رباعی با یاد معلم شهید دکتر علی شریعتی

می سوخت که از تبار تباران بود  
می ساخت که از زمره معماران بود  
در بیشه آسمان شب می غریب  
چون رعد، که از صحابه باران بود

\*

آن یار که عاشقانه فریاد کشید  
تیغ قلمش پرده اغیار درید  
تیری شد و بر شقیقه شرک نشست  
قلبی شد و در سینه توحید طپید

\*

آن حنجره، آهنگ سرودش خون بود  
آن پنجره دستی که گشودش خون بود  
در وادی اشراق شهادت آن یار  
خون بود همه کشف شهودش خون بود

\*

برخاک خزان گام بهاری زد و رفت  
بوذر شد و خیمه بر صحاری زدو رفت  
بر تیغ قلم بر تن یلدای سکوت  
تا مطلع فجر زخم کاری زد و رفت

\*

پا زد بسر موج و از این رود گذشت  
آتش شد و با قافله دود گذشت  
آن عاشق سرسپرده در آتش عشق  
دودی شد و بر دیده نمرود گذشت

\*

ما بی خبران را خبری دیگر بود  
برنخل شهادت ثمری دیگر بود  
خصم زر و زور و کینه جوی تزویر-  
در غربت خود ابوذری دیگر بود

\*

سرسلسله جنبش بیداران بود  
از نسل دلبران و علی واران بود  
در گستره خاک عطشناک کویر  
چون صاعقه بود و مژده باران بود

\*

تاریخ چنو طلایه داری نشنید  
وارسته چو او، زمانه یاری نشنید  
هنگام که «لا» مدخل قربانگه بود  
کس از لب او کلام (آری) نشنید

\*

حسن حسینی

## ... که «علی» رفت بخاک

اشک در چشم افق  
حلقه زدو  
ابر گریست

صبر

از سینه ماتم زده کوه گریخت  
موجها درد به عصیان آمد  
شهر آرامش دریا آشفست  
بغض توفان ترکید  
اسب وحشی و سپید همه صحراهای بی فریاد  
بند و زنجیر گسیخت  
دشت با چشمه چشمان شقایق هایش  
آسمان را نگریست  
آسمان: ظلمت خاموش عزا  
شعله خاطره صبح امیدش در خواب  
که «علی» رفت بخاک

حمید داوران



ماه خرامانه راه می‌برد  
گوئی! دهانش را از موم داغ پر کرده‌اند.  
در افسانه‌ها نوشته‌اند، که زمانی ماه، فریاد کشان  
می‌رفت

□□□

کوچه لبریز از شب است  
شب از همه باورکردنی‌ها، باور کردنی‌تر است  
شعر شبانه میخواندم و راه میبریدم  
شب تا عبوق بادبان کشیده بود.  
زهره را نوازش می‌کرد.  
خود را به گریه دادم  
اشکم، یخ زده بود.  
در پایین شهر، خندق گریه بود  
شعله قصیده، موج شب را می‌شکافت.  
شاعران زیر خیمه شب، سرود رقص را فریاد  
می‌کردند.

آخر ای دوست! دردنوشتان رافضی<sup>۱</sup>، در شب، راه  
می‌برند

□□□

تازیانه، بر اسب شعر رفض می‌زدم  
بر پوست دشت پیر شب، خشم‌مانه می‌تاختم  
با شعر شبانه، راه میبریدم  
و در ساغر شب، باده «منصوری»<sup>۲</sup> می‌خوردم  
و نماز «انتظار» را در سجاده خونین «اعتراض»  
میخواندم  
منزل عاشق اشگریز شب‌خیز، برادر مان «میانجی»  
نزدیک است

□□□

عنکبوت‌های نگهبان نفس میکشند  
جهاد در شب، حادثه می‌سازد  
پیامداری در محراب شهید میشود  
کلاخان پیر قوم، می‌میاشامند  
فاجعه دفن شده است

□□□

شب، در شب، سوگ فاجعه را صلا می‌دهد.  
عصمت در شب می‌غلطد  
جذبه رحمت، در شب طوفان میکند  
در کام شب، فرو می‌شوم با همیانی از خون تازه و  
خوشه‌های  
از سرایش مرثیه.  
آخر، «شب» ای دوست!  
پناهگاه انبیاء است.

بمه شب، سپری شده بود  
مهرخ فاجعه پیدا شد!  
وشه‌هایم از شنیدنش لرزید  
اران، عاشقانه می‌زد  
دا بر دوش افکندم  
شکم، گوئی یخ زده بود  
نفر زبانه کشید  
نهایم  
نهایت از تنهایی

□□□

همیان خون بریستم  
ندم در کوچه نهادم  
ماه مغرور بود  
سخته پیر، قدم می‌زد  
فاجعه را دفن می‌کردند  
رخ شلاق نعره می‌کشید  
گبودپوشی از دور می‌گذشت  
«هرج»، گوئی، آغاز میشد  
کوچه از تاریکی، موج، می‌زد  
دست در جیب تشویش بردم  
من همیشه خنجر دارم

□□□

داناان، در خواب خوش بودند  
تاریکی هجوم می‌آورد  
سنگینی‌اش را بر پشتم، حس می‌کردم  
شب‌پره‌ای می‌جهید  
زریای شب در جزیره سکوت بود.  
من همچنان میرفتم  
در خلوت شب، اگر کسی را تعقیب کنند بزودی  
اشکار می‌شود.  
هنگ شب‌پرستان همه جا سرک می‌کشد  
اگر فریاد موج شب را بلرزاند

□□□

خلوتگاه اولیاست.  
شب خزینه اسرار است.  
سفینه ابرار است  
شب، سجده‌گاه عباد است.  
و خلوتگاه زهاد است

□□□

شب‌خیزی، با بیست چهار ترانه شهادت، میرفت و  
نام بیست و چهار «شفیق شهید» را، بر ارتفاع  
بیست و چهار لوحه  
در کوچه عین القضاة، می‌آویخت.

□□□

تخم حادثه را، در شب می‌کارند.  
شب، همیشه آبستن است.  
فرعونیان را در شب نفرین کردند.  
خاکستر حلاج را در شب، به باد دادند،

□□□

موج شب می‌لرزد  
زمزمه‌وار میخواند  
- شنیدم  
شعر شب را، که در انتهای کوچه من خمید  
- «شبروان

- «شبروان

از دوزخ ایمن، از بهشت آزاده‌اند

- «شبروان

لبیک‌گویان، سیف برکف، می‌روند.

- «شبروان

خود از برای این دو معنی زاده‌اند.

- «شبروان

افتان و خیزان، با غروری مؤمنانه

راه سرخ در پیش

بهر مرگ آماده‌اند

بانت‌های کوچه رسیدم



- تو دانی، که به بهشت و حورت هیچ ننام

- که

- خواهانم، مرا نظری دهی

- که

- از هر «نظری» بهشتی سازم

کرکسان برآشفتنند

سخت حمله کردند.

گرفتندش.

دوبالش بریدند و از فراز کوه بزیرش در انداختند

دیربست، به پرواز است، پرهایش در مجاورت کوه

□□□

«عین القضاة» خسته بود

و تیرك‌های دردی که بر پلك چشمانش مژگان شده

بودند

برهم می‌سائید.

سپیده، نزدیک به ظهور بود

مومی که دردهان ماه بود. میشد دید.

خستگی، پایش را بر سقف چشمانش میفشرد

لبانش حرکتی کرد و زبانش چون شمشیر از نیام

برخواست

و گفت

- ای برادر!

- آخر دانی که پیمانہ چو، پر شود، بگرداندنش

سینا واحد

- دانید ای شماها! مرگ در بند چیست؟

- و عاشق کیست؟

- مرگ در بند «براق» لقاء خداست

- عاشق صادق، رونده پاکباز است.

کرکسان گفتند:

- این معشوق، که تو از آتش، میگوئی، موهوم است

- معشوق ما بر حریر، خوش نشسته است.

- وانتظار ما را، شهوتناک میطلبد

گفت:

- برویدا برویدا و تنهایم گذارید.

- که، من

- معشوق بلاجوی ستمگر

دارم

- «وزآب دودیده، آستین‌تر

دارم

- «جانم برد، این هوس که در سر

دارم

- «من، عاقبت کار خود از بر

دارم

گفتندش:

- از دیوار بلند این سخن، پایین بیا.

- به طومار مطالای انابت، بوسه زن

- و شراب و سمیمن‌تن و ترک‌بچه را، در اطلسی

کامکاری

- به آغوش کش و آنت را درباب

گفت:

- در عشق، مرا همیشه، محکم رایبست.

گفتندش:

- شاید اندیشه به بهشت داری.

- که، دروغی آشکار است.

- و یاوه‌ای بیش نیست.

- دست شوی از این کلمه و سرایش، که میگوئی

- نعمت با ماست، بوسه زن، برگیر آسایش!

- خوشبختی چنین است، آرامش،

- اگر، عافیت طلبی و مردی سلامت خواه؟

گفت:

- برویدا! و حبسگاهم را با من تنها بگذارید

- بوی تعفتان، آلوده‌ست اینجا را

- و آزرده است مشامم را

- و از آنچه، خاطر من بدان پر است بازم میدارد.

- برویدا! برویدا!

- بگذاریدم، این تنهایی مقدس را، با خدایم تقسیم

کنم

- و خدا، تنها شریک تنهای ریزه‌وار من، باشد.

- آخر؟ خداوندا

اگر کس نداند

منوز! تاریکی خلیفه بود.

برب منزل «عین القضاة» باز بود

صلا در دادم

بر آستانه ظاهر شد

- از سایه‌اش گستاخی میریخت

بیشانی‌ام را بوسه زد.

شکم سرازیر شد.

گفتم:

برادرمان؟!

گفت:

از بلندای کوه در انداختنش

رگلیم پاره، پاره‌ی رنج‌گونه‌ش، زانو بغل کردیم

گفت: - ای برادر! چنین روایت کنند:

ووزی، مرغکی از سربرداریه، برخاست.

کوزیر تجربه را پرواز کرد و هجرت را مشاهدت

شاهدت هجرت، در وی اثر عظیم کرد.

ز هر چه «داشت»، بیرون آمد.

«هجرت» را در نکاح خویش، گرفت

ز هفت وادی بگذشت.

رنگش از این وادی به آن وادی، سرخ‌ترگشت

ز هفتمین وادی، باد و بال

بالی از «هجرت» و بالی از «رهایی»

بوغای پریدن داشت.

آنچ «توشه» از وادیه‌ها برگرفته بود به منقار

کرکسان، آگاه شدند «مرغک در چه حال است»!

چه فکر در پرواز - فریاد دارد.

گرفتندش و بریستندش سخت، در سیاه غار

طاعوت.

وزها بگذشت.

و هفت مار بزرگ بر دریچه غاز

چنبرد زده بودند

مرغک هنوز بدان اندیشه بود.

گفتندش:

طوق انابت، برگردنت اندازیم و در سیاحتت بریم

- زان پس، گران بندت را، برکنیم.

گفت:

۱- رافضی: واژه‌ای بود که درخیمان حکومتگر به شیمه و شیعیان اطلاق میکردند.  
۲- باده‌ی منصورى: باده‌ی شهادت. میل شهادت. آرزوی شهید شدن.

بنام خدا

## مناسبت سالروز شهادت دکتر علی شریعتی

اهل مزینان بود.  
کاروان سرخ ایمان!  
از خاک پاکان، نسل عشاقان  
فرزند دشت داغ شورستان،  
امش علی، راهش (علی) وار  
اسب رهوارش،  
خطه شور کویر آمد  
از نیشتر دشمن  
زخم‌ها بر سینه او بود  
یکدست او قرآن  
یکدست دیگر با قلم،  
بیج رهایی را رقم میزد!  
فریر پاکش

موج قرآن بود

پایش اگر دریند،  
ما زبان در کام او پیغام عصیان داشت

برظلم غداران-

در قعر شب، فریاد میزد

انسان‌ها

چشمه‌سار عشق می‌آیم

در کوزه‌ام نور است

در کوله‌بارم عطر آگاهی

در دستهایم افتاب صبح بیداری-

لیکن،

فریاد او بر کوه شب می‌خورد و برمیگشت

چون موج بر ساحل

سب بود و دهشت بود و مردابی

چون مرگ

خونین دهان بگشوده،

تا ژرفای تاریکی

و دستهای دیو ظلمت

بر گلوی پاک حقگویان

چون حلقه زنجیر

ما زمان یکسان نمی‌ماند:

نه ماند و خواهد ماند!

\*\*\*

از: سپیده کاشانی

-ای مرد حق، جای تو خالی بود  
تا بنگری بت‌های کفر و شرک  
چه جاودانه سرنگون گشتند  
تا بنگری،

گردان سرسخت قبیله

بر خیل دژخیمان تاریخی

چه قهرمانانه یورش بردند

- در انقراض سلطه دیوان

- در ابتدال مرگ مغلوبان

جای تو خالی بود!

جای تو خالی بود

در عصر مردان همایونفال!!

\*\*\*

ای قامت سرسبز بیداری،

هستی و خواهی بود

آزاده و آزاد...

جاوید مرد روزگاران،

- چون نبض هستی می‌تپی

- در قلب خیل سوگوارانت

- در فترت اشراق

- در مکتب ارشاد

- در تارو بود انقلاب ما

آری برادر

آری ای استاد

ای روز آفرین

- ای در فصاحت مبحث درد آشنایی را

تفسیر گر یکتا، نه

اما، بیگمان نادر

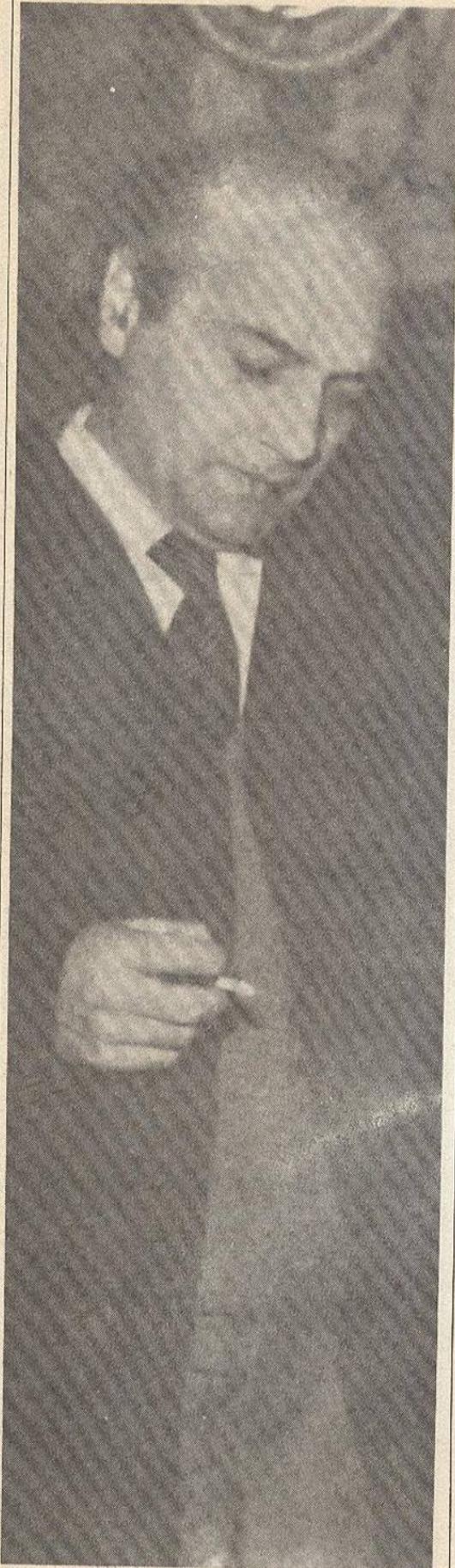
- برخیز تا خاران راحت را

برخاک ذلت سرنگون بینی

- ای زنده جاوید

یادت چراغی عالم افروزست

در چار راه فصل مشتاقان....





# بامیراث فرهنگ معلمان انقلاب دکتر علی شریعتی آشنا سوّم

اشاره:

تهیه فهرست کامل و دقیق آثار دکتر شریعتی اگر نگوئیم محال، دست کم مشکل به نظر می رسد آنچه در ذیل می آید فهرست برخی از آثار معلم انقلاب دکتر علی شریعتی است. اسامی کتابهایی که از دکتر به زبان های عربی و کردی ترجمه شده است نیز در این صفحات آمده است.

عنوان	محل طرح	تاریخ طرح	محل چاپ ناشر	تاریخ چاپ	نوار، نوشته
۱ ایا مسلمانان پیش از کریستف کلمب امریکا را کشف کردند؟	تهران		تهران، مجله فرهنگ، ۱۳۳۶		نوشته
۲ المجاهد الجزائر	پاریس، الجزائر		ارشاد		نوشته
۳ آری اینچنین بود، برادر	حسینیه ارشاد	۲۱ رمضان ۵۰	ارشاد		نوار
۴ سرمقاله های ایران آزاد (ارگان جبهه ملی)	پاریس		آلمان		مقاله
۵ انتظار، مذهب اعتراض <sup>۲</sup>	حسینیه ارشاد	۵۰/۸/۱۸	ارشاد		نوار
۶ از کجا آغاز کنیم؟	دانشگاه آریامهر	۵۰/۹/۱	ارشاد		نوار
۷ ابعاد فکری	دانشسرای عالی سپاه دانش	۱۳۵۰			نوار
۸ امت و امامت در جامعه شناسی	حسینیه ارشاد	۱۱ تا ۱۴ فروردین ۱۳۵۱	ارشاد - شهریور ۱۳۵۱		۴ نوار
۹ اجرای برنامه مسجدالجمود (تاریخ در اسلام)	تهران	۴۹/۱۲/۱۴			نوار
۱۰ اسلام در آمریکا					
۱۱ استحمار <sup>۳</sup>	مدرسه عالی دختران				نوار
۱۲ انقلاب در ارزشها	دانشکده ادبیات تهران				نوار
۱۳ انسان و تاریخ	دانشکده فنی تهران				نوار
۱۴ آگزیستانسیالیزم	دانشگاه ملی	زمستان ۵۰			نوار
۱۵ استانداردهای ثابت در تعلیم و تربیت	دانشسرای عالی سپاهیان انقلاب				نوار
۱۶ اگر مارکس و پاپ نبودند	تهران	۵۵-۵۴	مکتب مبارز - اروپا		نوشته
۱۷ اخلاق	مشهد		کتابفروشی باستان		نوشته
۱۸ امام رضا <sup>۴</sup>	تهران				نوار و نوشته
۱۹ انسانها و منابع انسانها					
۲۰ اقتصاد	تهران	۱۳۵۵-۵۴	چاپ نشده		نوشته - نوار
۲۱ انسان و جهان			شرکت انتشار		مقاله
۲۲ الامة فی الاسلام		۱۳۴۸			کنفرانسی که به جای ایراد چاپ شد
۲۳ اشعار (قوی سپید - غریق راه - در کشور - شمع زندان)					
۲۴ اقبال	حسینیه ارشاد				نوشته
۲۵ ما و اقبال					
۲۶ بیست و سه سال فداکاری در راه مکتب	حسینیه ارشاد	۵۰/۸/۱۶			نوار
۲۷ بازگشت به خویش	چندیشاپور - اهواز				نوار
۲۸ بازگشت به خویشتن <sup>۵</sup>	؟	فروردین ۵۵	؟		؟
۲۹ بازگشت به کدام خویشتن					؟
۳۰ بیعت و وصایت	کانون مهندسين تهران		مجموعه آثار - اروپا		نوار
۳۱ بیان الادیان					
۳۲ استخراج و تصفیة منابع فرهنگی (انسان و اسلام)	دانشکده نفت				نوار - کنفرانس